



شماره ۱۳  
شماره ۱۳

دوشنبه، اول مردادماه ۱۳۵۸

**مسئله‌ای بنام "جنوب لبنان"** صفحه ۵  
**طرح تشکیلاتی کارگران بیکار (۳)** صفحه ۶  
**درباره ترکیب (قسمت سوم)** صفحه ۶  
**در کله‌گیلویه و بویر احمد چه میگذرد؟** صفحه ۹  
**گزارشی از مبارزه کارگران بیکار تبریز** صفحه ۱۰  
**اعلامیه سازمان بمناسبت تحصن همافران مبارز** صفحه ۱۲

## ۳۰ تیر: روزی تاریخی، قیامی الهام بخش

نشانه و مورد حمایت آن از کشور ریشه کن شود و ایران را استقلال و آزادی خود را باز یابد.

اما این انقلاب، که طی یکسال بطور مداوم اوج روز-افزون گرفته بود، نیمه کاره ماند و توده های زحمتکشان راه ادامه انقلاب با موانعی روبرو شدند. موانعی که سرشوند انقلاب و پیروزیهای بدست آمده را به ناپودی تهدید می کند، زیرا:

۱) قدرت سیاسی را پس از واگونی رژیم شاه، به طبقه کارگر و دهقانان و دیکتاتورهای انقلابی، بلکه لیبرالهای اصلاح طلب و قشری از انحصار طلبان زیر لوی مذ هب بدست گرفتند و این نضب و سلب قدرت از توده ها دقیقاً ناشی از خلائی بود که از لحاظ عدم وجود تشکل طبقه کارگر و حزب و در نتیجه رهبری وی چشم میخورد. و به همین دلیل امروز این خطر وجود دارد که تمام دستاوردهای همین انقلاب نیمه تمام هم بنفع سلطه تمام عیار امپریالیسم و ارتجاع-ولو در شکلی دیگر-بهباد برود.

۲) حاکمیت امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، بر اساس خواست زحمتکشان می بایست بطور کامل و غیر

## سرمایه داران آینده خود را تضمین میکنند و مالکیت نقدی می شود نصیحت کردن سرمایه دار کوچکترین تأثیری در عطش سیری ناپذیر او ندارد کارگران صدقه نمی خواهند، آنها حق شان را میخواهند

مرطوب نگه داشتن با رجه جریان هوای مرطوب را وارد فضای کارخانه میکنند ( در زمانی نسبتاً کوتاه زنده گیشان را به بیای خوشگذرانیهی ما حیان کارخانه و کارفرمایان می سازند. اگر کمی با دقت در اوضاع و احوال جامعه ما در دقت کنیم متناهد خواهیم کرد که عامل این همه فقر و فحشا و دزدی و از هم باشدگی خانواده ها کی بسجز سرمایه دار نیست. و سرمایه داران بزرگترین و سیرج-ترین جانیان عمر حاضر هستند. سرمایه داران کشور ما امروز در اثر گرمای انقلاب و به این دلیل که خود

استثمار در زیر علامت سوال قرار گرفته بوسیله ابادستان و با خرج میلیونها تومان علیه کارگران به مبارزه برخاسته اند و با کثیف ترین شیوه ها سعی دارند کارگران را از هدف ملیتان که نفی استثمار و کسب حاکمیت سیاسی است منحرف کنند. یکی از این روشها این است که کمیونستها را منجم میکنند که فقط به مسائل رفاهی و مادی زحمتکشان توجه دارند و اصلاً در پی بر آوردن نیازهای معنوی آنها نیستند. این آنها مسائل را کسانتی میزنند که از کار کودکان با حداقل مزد استفاده میکنند و آنان را برای همیشه از سواد آموزی و مدرسه محروم میکنند.

بقیه در صفحه ۴

### درسهای ۳۰ تیر و وقایع پس از آن

بهیست و هفتمین سالگرد قیام توده ای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را در شرایطی متفاوت با سالهای گذشته برگزار می کنیم، از کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد که حکومت ملی صدق را سرنگون کرد تا کنون خاطره این قیام عظیم توده ای و بیاد شهدای گرامی آن که جان در راه استقلال و آزادی ایران و مبارزه بی امان طبقه امپریالیسم با ختند، همواره در نیشان برگزار شده است.

اهداف ضد امپریالیستی ۳۰ تیر در مبارزات مردمی سالهای بعد از کودتا، همواره حضور داشت و الهام می بخشید و امروز هم بطریق تغییر برخی شرایط همچنان الهام می بخشد و آن خونهای پاک که نتایج استقلال و آزادی ایران شد همچنان می جوشد. امروز، ما در چه شرایطی آن قیام مردمی را گرامی می داریم؟ توده های متعددی ما سرانجام با مبارزات مداوم و قهرمانانه خرید، که در اشکال مختلف جلوه گر شده - سرانجام در قیام مسلحانه بهمن ماه ۵۷ با سلطت را در هم پیچیدند و به امپریالیسم ضربات سختی وارد آوردند. در اینجا امید زحمتکشان ما این بود که سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و ارتجاع دست

" انجام امر آزادی جهان رسالت تاریخی...

پرولتاریای نوین است. شناخت شرایط تاریخی و همراه با آن شناخت مامیت این مبارزه را می بخش و آگیا نمودن طبقات استثمار شونده که امروز رسالت شرکت در این مبارزه را دارند. به شرایط و طبیعت مملشان و طبقه بیان تشوریک جنبش پرولتاری، یعنی وظیفه سوسیالیسم علمی است.

انگلس: تکامل سوسیالیسم از تکامل علم

جامعه ما جامعه ای است طبقاتی، در هر جامعه ای که عده ای قلیل از همه نوع امکانات زندگی برخوردار باشند فقر اکثریت شرط بقای چنین جامعه ای است. در یک قطب این جامعه ثروتمندان قرار دارند و در قطب دیگر کسانتی قرار گرفته اند که امکانات آنها تنها برای زندگی بخور و نمیزی است که بقای آنها را برای تولید سود بیشتر تضمین میکند. کارگران ایران که با اطمینان و محرومیتها را بر دوش دارند با بیخبر انداختن جانشان، مانند کار کردن در دارنستهای بلند بدون وسایل ایمنی (چون تهیه وسایل ایمنی سود کمتری را نصیب کارفرما میکند) با کار کردن در محیطهای غیر-بهداشتی مانند کارخانه های پارچه بافی (که برای

## حوادث مریوان دروغ پردازیهای رادیو و تلویزیون

روز شنبه ۵۸/۲/۲۳ بنا به دعوت اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان اتحادیه کارگران، اتحادیه زنان و... نظراتی (با شرکت حدوده هزار نفر) بر علیه توهیناتی که به خلق کردمی شده در اعتراض به سانور رادیو تلویزیون بر پا میگردد. شمارها عبارت بودند از: ایران مبین ماست، کردستان جای زندگی ماست، ما از ایران ندای نمی شویم، از صدای ایران ندای مردم بگویند ما نمی رسد... این نظرات مورد حمله با سداران کمیته اسلامی قرار گرفته و به خون کشیده می شود که در ضمن این درگیری و دفاع متقابل سه نفر از تظار حرکتند-گان و ۹ نفر از افراد کمیته کشته می شوند و از طرفین حدوده ۵ نفر زخمی میگردند که حال خیلی از آنها وخیم است. کمیته پاسداران اسلامی محل چهار روز پیش ۵۸/۲/۱۹ و بتوسط آیت الله کرمانی، روحانی اعزامی از قم تشکیل شده که این روحانی با پولی فراوان، عده ای از اوسان و افراد "مکتب قرآن" و قیاده موفقی ها را استخدام می کند. و در ضمن سخنرانیهایش در یادگان شهر برای آنها، مردم را دعوت انقلابی خوانده و توهیناتی میکند و این عده را بر علیه مردم تحریک میکند.

پس از درگیری، کمیته بدست مردم افتاده و اسناد زیادی که حاکی از توطئه های دولت و همداستان وی و دادن پول و اسلحه به اویاش ها می باشد بدست مردم افتاد. در شهر یادگان وجود دارد که اصلاً در این جریان شرکت نکرده، که دلیل آنرا مقاومت ارتشیان کرده در یادگان نقل کرده اند. ضمن اینکه افسرانی چون مداحی - به گفته مردم در یادگان بر علیه مردم توطئه چینی میکنند. دولت با طلی کوپتر از کرمانشاه تعداد زیادی "مجاهد" آورده که هم اکنون در یادگان بسر می برند و پس از درگیری سیری حاکی از آن بود که نیروهای ارتشی در ظاهر تحت عنوان باز گرداندن آرامش منطقه و در باطن جهت سرکوب ارتجان و همدان بدست مریوان در حال حرکتند، که مردم تصمیم داشتند از ورود آنها جلوگیری کنند. این واقعیت که ارتش می خواهد در

بقیه در صفحه ۴

## درباره راهپیمایی وحدت

راه بهیامی "وحدت" هفته گذشته در سراسر ایران با شرکت میلیونها تن از هموطنان ما برگزار شد. برخی از نیروهای دمکرات و انقلابی و نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعی در این راهپیمایی شرکت نکردند. علت چه بود؟ شاید در یک کلام بتوان گفت دلیل شرکت در این راهپیمایی، همان دلیل عدم شرکت در فرماندم تا گذاری جمهوری بود زیرا که "وحدت خود بخود هیچ حقیقتی ندارد مگر اینکه محتوای آن انقلابی و در جهت منافع زحمتکشان باشد. ما نارها اعلام کرده-ام که همبستگی نیروهای ضد امپریالیست و ضد ارتجاع لازم بوده و ضرورت حیاتی دارد، و بارها نیز اعلام کرده-ام که بورژوازی حاکم و همداستان انحصار طلبی وی توانستند طوف خلق را تا حد زیادی از هم جدا سازند. آنها توانسته اند برای رسیدن به منافع خود که در جهت عکس منافع توده ها است عملاً امپریالیسم را تا حد زیادی تظهير کنند و سمت مبارزه را به سوی درگیریهای

بقیه در صفحه ۴

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

# باز هم فاشیسم باز هم شهید گزارشی به خلق:



روز جمعه ۲۱ تیر ماه ۵۸ یکی از جوانان مبارز لالی ( از توابع مسجد سلیمان ) به نام رضا براتوند بدست فاشیت ها به شهادت رسید . درباره چگونگی این جنایت دفتر سیاسی طرفداران طبقه کارگر (در مسجد سلیمان ) گزارشی با عنوان فوق انتشار داده که در زیر قسمت هایی از آن را مطالعه میکنید :

... فاشیستها ، این ناپاکان که از طرفی توان برخورد عقیدتی را ندارند و از طرف دیگر از شیوع اندیشه های مترقی سخت در هراسند با شیوع فاشیستی خویش دست به تسرور ماحیان اندیشه های مترقی میزنند . به امید آنکه نابودی اندیشه را با عت گردند . زهی خیال باطل .

فاشیستها برای نیل به مقاصد بلند خویش به هر عملی دست میزنند . کثافت‌فروشی را به آتش میکشند ، کمال شیرازها را میوزانتو هزاران نمونه دیگر .

روز جمعه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸ یک دانشجوی مرتجع مذهبی ( که سنگ بر او باد ) بنام طباطبائی ، که به اصطلاح خودش ما موریت داشته مردم لالی ( یکی از بخشهای مسجد سلیمان واقع در شمال غربی این شهر ) را یاد !! کند : با کمک چند نفر دیگر ، دست به تسرور یکی از سرازین این منطقه میزنند . این ( فرد ) با کمک یکی از ما مورین ساواک به نام مهندس مولودی ، به همراهی تن از اهالی محل بنامهای : محمود جلودار ، احمد جلودار ، رحیم حمیدی نژاد ، جعفر ماظوری و ابراهیم سلطانی ، یکی از جوانان مبارز لالی بنام رضا براتوند را غرق کرده و سپس برای عوارضی و منحرف نمودن اذهان جسدش در در رودخانه " آب شور " لالی میاندازند .

تا بدین ترتیب وانمود کنند که به هنگام شهادت فاشیست ها برای روشن شدن اذهان تمام افراد و نیروهای مترقی خود را موظف میدانیم بیرومن این مسئله توضیح بدهیم :

مدتی پیش کبکی از دانشجویان مذهبی ، برای ارتداد و سازندگی !! ؟ وارد لالی میشوند . یکی از افراد این اکبب به نام طباطبائی ، بعد از مدتی اقدامت در لالی و فعالیت در مقام مبلغ مذهبی و معلم قرآن ، با تعدادی از اهالی محل ، بخصوص افراد مذکور در فوق و مهندس مولودی آشنا میگردد .

مهندس مولودی یکی از ساواکیهای انقلابی !! است که پس از قیام آپ توریه بر سر خویش ریخته و به حمله گاه فاشیسم رفته ، وی با نوشتن یک کتابتنامت ، گناهان خویش را شسته و اکنون به شکل افتخاری برای مسئولین انقلابی !! اروپا ست بخندارد لالی کار میکند .

این فرد برای اثبات خوش خدمتی خویش به مسئولین آنچنان که متخسف شده ، به پاسداران دستور اکید داده که شبها هر جا افراد کمونیست را دیدند آنها را هدف گلوله قرار دهند .

جناب بخش دار و این دستور را پس از آمدن مدتی ، استاندار خوزستان به لالی مادر میکند . مدتی در بازدیدش از لالی مردم را شهید کرده که ( اگر کوچک ترین حرکتی بکنند ، به سر شما همان بلایی را خواهیم آورد که بر سر مرخا آوردیم ) .

مدور دستور هدف قرار دادن کمونیستها ، چشم افراد مبارز را برمی انگیزد ، بر همین اساس رضا بهت های طولانی با افراد مذهبی بخصوص با طباطبائی میپردازد . علاوه بر این رضا در زمینه افشاگری از طریق بحث شدیداً فعالیت میکند .

بدین جهت ( مانند فوق ) تصمیم میگیرند ، رضا براتوند را که مبارزی پراثری بوده ، به مناسبت داشتن اندیشه های جدا از اندیشه آنها از میان بردارند . بر این اساس روز جمعه ۵۸/۲/۲۱ حدود ظهر وی را غرق کرده و جسدش را در آبی اندازند . آنان پس از انجام این عملیات به ظاهر موفقیت آمیز خویش به هنگام بازگشت به لالی آنهم در میان راه ، در حالی که سوار بر دو ماشین بوده اند ، با دو نفر ... برخورد می کنند ، که برای آب پاشی عارم " آب شور " ( محل وقوع حادثه ) بوده اند . این دو نفر پس از رسیدن به کنار رود متوجه یک دست لباس و یک جفدان میشوند و بی می برند که حادثه ای اتفاق افتاده .

فانلین که تقریباً دست نشان وروده بود برای در کم کسردن بلافاصله پس از رسیدن به لالی به مردم و کمته اطلاع میدهد که رضا براتوند ، غرق شده . مردم به همراهی عده ای از دوستان رضا براتوند به محل حادثه میروند و پس از مدتی جسجوجسد را از آب بیرون میکنند . روی بینی جسد یک خراشیدگی وجود داشت و دهان و بینی اش پر از شن بود ، که این احتمالاً نشان دهنده آنست که سر رضا را در شن ها فرو برده اند و بدین

## ادامه از صفحه اول درباره ...

ایدئولوژیک و مبارزه با نیروهای واقعی انقلاب ( اعم از مذهبی و مارکسیست - لنینیست ) هدایت کنند . و این عمدتاً متکین بر کردن وظایف نیروهای انقلابی بسوده است . راه پیمایی " وحدت " که میلیونها توده پرشور در آن شرکت داشتند ، از نظر توده ها کوششی بود برای حفظ دستاوردهای انقلابی که تا تمام مانده است ، شور آنها در واقع از این واقعیت بر چشمه میگذرد که توده ها آنچه را با جانفشانی خود بدست آورده اند حاضر نیستند به این ساواکی از دست بدهند . و از این نظر ، کسانی که امروز نقاب انقلابی زده اند و توده ها را از راه مبارزه فد امپریالیستی و دمکراتیک خود به گمراه میکنند باید بدانند که توده ها که بیگانه فریبی به ما عینت واقعی آنان خواهند بود شما توطئه ها و تفریق افکنی ها و فریبکاری امروز آنها را به عد خودبیدل خواهند کرد .

اما هدف بورژوازی و همدستان وی از این راه - پیمایی چیز دیگری بود ، آنها می خواستند از یک طرف به حمایت توده ای که بنا بر ماهیت طبقاتی خویش هر دم انتظار فروریختن آن وجود دارد . مطمئن گردند ، و از این جانب دیگر با یک مانور قدرت زمینه را برای اقداماتی که در پیش دارند آماده سازند . قطب نامه تظاهرات " وحدت " به روشنی گویای هدف های ترسید دهندگان این راه پیمایی بود " تا شاید مجلس خیرگان " ، ( بند ۳ قطب نامه ) و خواستار دخالت مستقیم ارتش و نیروهای

انقلابی در سرکوب نمودن عوامل وابسته به بیگانه ... ( بند ۵ قطب نامه ) ( با توجه با اینکه امروز دیگر توده های آگاه و نیروهای انقلابی با فرهنگ خاص هیئت حاکمه تثنائی لازم را پیدا کرده اند چرا که در فرهنگ آنها کارگران حق طلب " ضد انقلاب " اند ، سعادتسی ، " جاسوس " است ، مارکسیست - لنینیست های واقعی عمال بیگانه اند آنهم عمال آمریکا !! و ... - معنای این بند نیز معلوم میشود : قدرت نمایی اخیر در منطقه کردستان ، و توطئه ارتش بر علیه نیروهای انقلابی و طغیان این منطقه معنای واقعی و عملی این بندهاست .

جالب است که در این بند انقلابیون و زحمتکاران در کنار پس مانده های رژیم جا میگیرند !! دیگر نمیتوان از این تحریک آمیزتر و توطئه گرانه تر حرف زد . تهدید مطبوعات گروهی که بر علیه نظرات هیئت حاکم می نویسند و عمل میکنند ( بند ۷ بند دیگر این قطب نامه است )

آری اینجا جنبه اساسی و عمده قطب نامه درکنار شعارهای هیئتکی ایدئولوژیک است .

فقط کابست به این مسئله توجه داشته باشیم این نوع قطب نامه را زمانی مادر میبند که دشمن اصلی طغیان ایران امپریالیسم آمریکا است و جنگهای این امپریالیسم در اقتصاد ما ( در نفت و ... ) صورت عیان و آشکار دیده میشود و در سیاست توسط عمال

شناخته شده و ناشناس ... خوش عمل میکنند ... آری در چنین شرایطی در این قطب نامه نامی هم از این دشمن اصلی به میان نمی آید .... در اینجا باید پرسید - کسانی که حاضر میشوند در تظاهرات شرکت کنند که طراحان اصلی آن چنین هدفهایی را دنبال میکنند ، چه پاسخی به خلق دارند ؟

وضع تنظیم کنندگان این قطب نامه روشن است ، عملکرد آنها روشن است . این نه اولین و نه آخرین صحنه از تلاشهای آنان برای سوء استفاده از ناآگاهی خلق است ...

وضع نیروهای مانند حزب خاش توده نیز روشن است . او حتی از نظر ظاهر نیز پای بند اصول مارکسیسم - لنینیسم نیست ، او در واقع هم خواستار واقعی اجرای مواد فوق از قطب نامه است . در این راه حسی حاضر است در تظاهرات شرکت کند که گردانندگان آن مارکسیست - لنینیستها را دشمن اصلی توده ها معرفی میکنند .

اما نیروهای مذهبی دمکرات و انقلابی طلبی - محاهدین خلق در اینجا چکار میکنند . آیا آنها به مفاد این قطب نامه صمه میگذارند ؟ آیا آنها قنصل نام هائی را که ارتش تدارک می بیند صمه میگذارند ؟

تا باید از چنین نیروهای پرسیده شود که شما که حسی حق نظارت در تنظیم قطب نامه راه پیمایی را نداشتید چرا با دعوت خود از توده ها به توهم آنها کمک می کنید ، ( همانطور که در رفتارم کردید ) ، آیا شما قدرت خود را در همگامی با قدرت حاکم می بینید یا در

بغیبه در صفحه ۲

ترتیبی را غف کرده اند .  
دوستان رضا بلافاصله وی را به شکل " سرازیر " نگ میدارند و شکر را فشار میدهند . اما حتی یک قطره آب هم از دهان با بینی رضا بیرون نیامد . او بن مشخص ، به تنهایی کجایت آن آردا که " رضا شهید " شد . پس از آن که جسد از آب گرفته شد ، طباطبائی محمود جلودار ، احمد جلودار ، رحیم حمیدی نژاد و محمود حمیدی نژاد ، شدیداً وحشت کرده و دچار شتافی - کوسی شدند .

وقتی مردم علت حادثه را از آنها جویا شدند ، هر یک از آنها توضیح ماجرا را به دیگری مگردد . حتی یکی از آنها آفته شد و فریاد زد : چرا من توضیح بدهم ، من که هیچ نقشی در این ماجرا نداشتم .

جسد کاملاً حالت دفاعی داشته ، به این شکل که دستهایش روی سینه و یک پایش به جلو بوده و این نشان میدهد که احتمالاً در حالیکه عاملین حادثه سر رضا را در شن فرو کرده بودند ، وی سعی میکرد که از زمین برخیزد اما موفق نشده .

بزرگ محل که یک نفر هندی است با دیدن جسد بلافاصله به شکل غیر ارادی ، رو به سوار شهید میکند و از وی میپرسد : " برادران با کسی شتینی داشته ؟ "

کسه این غیر طبیعی بودن غلگی را نشان میدهد ، اما پس از معاینه جسد این بزرگ جواز دفتسی صادر میکند و وانمود میکند که غلگی به شکل طبیعی بوده . عده ای از رفقای رفای شهید به بزرگ مزبور مراجعه میکنند و از او میخواهند که توضیح دهد ، در حالیکه وی بزرگ قانونی نیست به چه مجوزی ، جواز دفن صادر کرده ؟

وی پاسخ میدهد که : بزرگ قانونی مسجد سلیمان ، کتاً به وی اجازه داده .

این مسئله بسیار تعجب آور بود که چگونه طرف به ، چهار ساعت ، بزرگ قانونی مسجد سلیمان ، خبردار شده و مجوز کتبی را به دست بزرگ مزبور رسانده ؟ در حالیکه فاصله زمانی از مسجد سلیمان به لالی لاقابل ۲ ساعت طول میکشد .

به همین علت رفقای رفای شهید ، از بزرگ می - خواهند که مجوز را نشان دهد .

وی پاسخ میدهد : مجوز پیش رئیس پاسگاه است . سپس از وی میپرسند : اگر غلگی طبیعی بوده چرا پس از وارونه کردن جسد ، آب از خلق و بینی آن خارج نشده ؟

وی میگوید : مقداری آب در ریه اش بوده ، اما خارج نشده . از او میپرسند : از کجا چنین تشخیصی را داده ؟

پاسخ میدهد : با یک دستگاه مخصوص این را فهمیدم . اما دوستان وی که در تمام طول معاینه و دفن جسد شاهد بوده اند ، به وی تذکسر میدهند که وی هرگز دستگاهی بکار نبرده است .

در اینجا بزرگ مزبور که از شتافی کوسی خودش شته شده بود ، میگوید : ممکن است من اشتباه کرده باشم ، میشود جسد را بیرون آورد و دوباره معاینه کرد .

حالیکه از دکان پدر حمیدی نژاد ، جنس میخرند شاهد بوده که یکی از عاملین اصلی به یکی دیگر از عاملین میگفته : " حرفی که نزدی " و آن دیگری پاسخ داده : " نه مثل اینکه جبران دارد میخواند "

جالب است که طباطبائی ... کتیب پس از وقوع حادثه ناپدید شده و اثری از وی نیست . مرتجعین باید بداندند که خون رضا در درون همسازری میجوشد و خشم وی از وجود هر رزمنده ای زبانه میکشد . و بنیان هر آنچه را که تا مردمی است ، خواهد سوزاند ...

یوشن مذهب با شتینها را حفظ خواهد کرد زیرا طرفان خشم ستمندگان ، هر ماغنی را خواهد کتیب ... ما با ایمان به شهادت رضا ، در پیگاه خلق مبارز ایران اعلام میکنیم همچون گذشته ، به مبارزه خود بر علیه فاشیسم ادامه داده و جز خلق میسازر ایران ، هیچ مقام و رکنی ... برای رسیدگی به این امر دیحاح نمیدانیم .

دفتر سیاسی " طرفداران طبقه کارگر " مسجد سلیمان

روز جمعه ۲۱ تیر ماه ۵۸ یکی از جوانان مبارز لالی ( از توابع مسجد سلیمان ) به نام رضا براتوند بدست فاشیت ها به شهادت رسید . درباره چگونگی این جنایت دفتر سیاسی طرفداران طبقه کارگر (در مسجد سلیمان ) گزارشی با عنوان فوق انتشار داده که در زیر قسمت هایی از آن را مطالعه میکنید :

... فاشیستها ، این ناپاکان که از طرفی توان برخورد عقیدتی را ندارند و از طرف دیگر از شیوع اندیشه های مترقی سخت در هراسند با شیوع فاشیستی خویش دست به تسرور ماحیان اندیشه های مترقی میزنند . به امید آنکه نابودی اندیشه را با عت گردند . زهی خیال باطل .

فاشیستها برای نیل به مقاصد بلند خویش به هر عملی دست میزنند . کثافت‌فروشی را به آتش میکشند ، کمال شیرازها را میوزانتو هزاران نمونه دیگر .

روز جمعه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸ یک دانشجوی مرتجع مذهبی ( که سنگ بر او باد ) بنام طباطبائی ، که به اصطلاح خودش ما موریت داشته مردم لالی ( یکی از بخشهای مسجد سلیمان واقع در شمال غربی این شهر ) را یاد !! کند : با کمک چند نفر دیگر ، دست به تسرور یکی از سرازین این منطقه میزنند . این ( فرد ) با کمک یکی از ما مورین ساواک به نام مهندس مولودی ، به همراهی تن از اهالی محل بنامهای : محمود جلودار ، احمد جلودار ، رحیم حمیدی نژاد ، جعفر ماظوری و ابراهیم سلطانی ، یکی از جوانان مبارز لالی بنام رضا براتوند را غرق کرده و سپس برای عوارضی و منحرف نمودن اذهان جسدش در در رودخانه " آب شور " لالی میاندازند .

تا بدین ترتیب وانمود کنند که به هنگام شهادت فاشیست ها برای روشن شدن اذهان تمام افراد و نیروهای مترقی خود را موظف میدانیم بیرومن این مسئله توضیح بدهیم :

مدتی پیش کبکی از دانشجویان مذهبی ، برای ارتداد و سازندگی !! ؟ وارد لالی میشوند . یکی از افراد این اکبب به نام طباطبائی ، بعد از مدتی اقدامت در لالی و فعالیت در مقام مبلغ مذهبی و معلم قرآن ، با تعدادی از اهالی محل ، بخصوص افراد مذکور در فوق و مهندس مولودی آشنا میگردد .

مهندس مولودی یکی از ساواکیهای انقلابی !! است که پس از قیام آپ توریه بر سر خویش ریخته و به حمله گاه فاشیسم رفته ، وی با نوشتن یک کتابتنامت ، گناهان خویش را شسته و اکنون به شکل افتخاری برای مسئولین انقلابی !! اروپا ست بخندارد لالی کار میکند .

این فرد برای اثبات خوش خدمتی خویش به مسئولین آنچنان که متخسف شده ، به پاسداران دستور اکید داده که شبها هر جا افراد کمونیست را دیدند آنها را هدف گلوله قرار دهند .

جناب بخش دار و این دستور را پس از آمدن مدتی ، استاندار خوزستان به لالی مادر میکند . مدتی در بازدیدش از لالی مردم را شهید کرده که ( اگر کوچک ترین حرکتی بکنند ، به سر شما همان بلایی را خواهیم آورد که بر سر مرخا آوردیم ) .

مدور دستور هدف قرار دادن کمونیستها ، چشم افراد مبارز را برمی انگیزد ، بر همین اساس رضا بهت های طولانی با افراد مذهبی بخصوص با طباطبائی میپردازد . علاوه بر این رضا در زمینه افشاگری از طریق بحث شدیداً فعالیت میکند .

بدین جهت ( مانند فوق ) تصمیم میگیرند ، رضا براتوند را که مبارزی پراثری بوده ، به مناسبت داشتن اندیشه های جدا از اندیشه آنها از میان بردارند . بر این اساس روز جمعه ۵۸/۲/۲۱ حدود ظهر وی را غرق کرده و جسدش را در آبی اندازند . آنان پس از انجام این عملیات به ظاهر موفقیت آمیز خویش به هنگام بازگشت به لالی آنهم در میان راه ، در حالی که سوار بر دو ماشین بوده اند ، با دو نفر ... برخورد می کنند ، که برای آب پاشی عارم " آب شور " ( محل وقوع حادثه ) بوده اند . این دو نفر پس از رسیدن به کنار رود متوجه یک دست لباس و یک جفدان میشوند و بی می برند که حادثه ای اتفاق افتاده .

فانلین که تقریباً دست نشان وروده بود برای در کم کسردن بلافاصله پس از رسیدن به لالی به مردم و کمته اطلاع میدهد که رضا براتوند ، غرق شده . مردم به همراهی عده ای از دوستان رضا براتوند به محل حادثه میروند و پس از مدتی جسجوجسد را از آب بیرون میکنند . روی بینی جسد یک خراشیدگی وجود داشت و دهان و بینی اش پر از شن بود ، که این احتمالاً نشان دهنده آنست که سر رضا را در شن ها فرو برده اند و بدین

بغیبه در صفحه ۲

منافع صوملی شفت و غو نشان می دهد و در این راه لایحه غوغوموسی را به اجرا می گذارد و در عوض شت محکم و سر نیزه خود را به نیروهای رزمنده و انقلابی می بدهد - های مستعده کارگر و دهقان و به روشنفکران آزاد بخوابه نشان می دهد و بهمین خاطر لایحه باصلاح جرائم ضد انقلاب را به تصویب می رساند و از امثال " تهرانی " برای کوبیدن و لجن مال کردن سازمانهای انقلابی مبارز استفاده می کند . نیروهای فدائوگاران و مبارز بجم مذمبی نبودن از کار اخراج می شوند با استفاده نمی گردند ، آنگاه نخست وزیر ، گستاخانه و توهین آمیز از " قحط - الرجال " حرف می زند !

بالیستی توده های مستعده ما توانست صنعت نفت را به رهبری صدق ملی کند و بسیاری از نهاد های دگر تیک و آزادیهای اجتماعی را برقرار نماید و توطئه های ارتجاع و در اس آن دربار را کنز سوزی امپریالیستیهای انگلیسی حمایت می شدند ، خشتی سازد . صدق برای جلوگیری از توطئه های بیشتر خواستار آن شد که ارتش در زیر نظر و فرمان او قرار گیرد و چون شاه نپذیرفت ، استعفا کرد . اینجاست که توده های خلق بمنظور بازگرداندن مجدد قدرت به حکومت ملی صدق بپای - خاستند و طبع حکومت قوام السلطنه که بجای صدق از سوی شاه بر سر کار آمده بود ، بنوار خود را آفتاب کردند . از ۲۵ تیر ۱۳۳۱ سرکوب مردم مبارز شروع شد ولی در مقابل ، مبارزه بی امان توده ها نیز باج گرفت . زحمتکشان مهن ما برای حفظ استقلال ایران و حکومت ملی صدق با شعار " ما مرگ یا صدق " با خون درمی - غلتیدند . ولی دست از مبارزه خود بر نمی داشتند - بادشان گرمی باد . سرانجام علیرغم شدت مل دولت مزدور قوام و تهدیدها و کشتارهای او حکومت ۵ روزه قوام سرنگون شد و در صحرگاه ۳۰ تیر صدق مجددا بر سر کار آمد .

● دست آوردهای قیام ۳۰ تیر چرا از دست رفت ؟ چه شباهتی بین قیامهای ۳۰ تیر و ۲۲ بهمن وجود دارد و چه خطری نتایج قیام بهمن را تهدید میکند ؟ و چرا ؟ ● امروز پس از قیام بهمن ماه چه شرایطی حاکم است



گرامی باد خاطره ( ۵ ) ارتش بر همان پایه ارتش شاهنشاهی و صحنون وسیله ای برای سرکوب بازسازی می شود . اما سر این - ارتش طی یک توطئه امپریالیستی ( در قالب سازش بورژوا - زی لیبرال با امپریالیسم و در جوی که رهبری خرده - بورژوازی جنبش را هم این توطئه احاطه کرده بود که گویا ارتش دست پرورده شاه یک شبه " طایف و زاهد و مسلمان " می شود و تاکتیک زیرکانه عدم دخالت ارتش در سیاست و جانبداری " فره باش " ها از انقلاب ) حفظ شده است . آنگاه باز سازی می کنند تا بتوانند وظیفه جطاق سرکوب را طبع زحمتکشان و برای خفه کردن فریاد آزادی بخوانان و حاکمانه و طبع زحمتکشان ایران بکار رود . همافران دلیر آنگاه تحت فشار قرار می گیرند که دست به تحمض می زنند ، برکن ۲ دیواره شروع به کار می کند و اندیشه های ضد خلقی را در ارتش رواج می - دهند . برای ارتش همچنان نقش سرکوب خلقهای ایران را تا کنند و برای نمونه آموزش های آن کافی است اشاره کنیم که از طریق نمایش فیلم ضد انقلابی بی نظیر " کلاه سبزها " - که جنایات آمریکا در ویتنام را توجیه می کند - می خوانند به ارتش " روحیه " بدهند ! ( ۶ ) فتودالها و خانها و مرتجعین امکان جبولان یافته اند و مجددا دهقانان و زوستانیان را زیر فشار خود قرار داده اند و حتی در مواردی اراضی دهقا - نان را پس گرفته اند و دولت جانب آنان را می گیرد ! ( ۷ ) همه انحصار طلبها ، آزادی کشها و سانسور ها و عقب گرد ها زیر لوی " وحدت کلمه " ( به مردم تحمیل می شود ، وحدت کلمه ای که جز بمعنای " متکلم وحده بودن " نیست . ( ۸ ) آری ، در جنبش سرایلیستی که سرنوت انقلاب علمیم شد امپریالیستی ضد ارتجاعی و حق طلبانه خلق های ما در معرض خطر است ، ما خاطره قیام - در س آموز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را گرمی می دایم . در آن زمان ، پس از ۱۴ ماه که از روی کار آمدن حکومت ملی صدق می گذشت و طی آن مبارزه ضد امپری -

مبارزات خلق در یک مرحله به پیروزی رسید ، اما بدلیل ضعف اساسی که در جنبش وجود داشت دستاوردهای این قیام نتوانست حفظ شود ، و می دانیم که پس از یکسال با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ، امپریالیسم هارتز و وحشیانه تر بازگشت و همه دستاوردهای خلق را باز پس گرفت . همانطور که در این مقاله اشاره کردیم حوادث پس از قیام اخیر نیز زنگهای خطر را بعدا در می آورد : خطر بازگشت امپریالیسم و ارتجاع و خطر از دست رفتن پیروز - یهای بدست آمده ، و ... حال بهمین وجه مشترکی بین قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و قیام بهمن ماه ۵۷ و بین دارد و چه درس مهمی باید از بزرگداشت آن روز گرفت چرا دستاوردهای قیام بهمن ماه با آنچه جانفشانی و دلیری در معرض خطر قرار گرفته است ، و چرا دستاوردهای قیام سی تیر نیز پس از حدود یک سال بر باد رفت ؟ همانطور که قبلا نیز اشاره کردیم ، پاسخ این است که رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی جنبش از سه پیروزی رساندن کامل یک انقلاب ضد امپریالیستی عاجز است و دیر با زود در دام امپریالیسم می افتد . بحث بر سر نجات خیر این و آن نیست چرا که نیت خیر تعیین کننده نیست . آنچه تعیین کننده است ، ماهیت طبقاتی دست اندر کاران یک قیام است . اگر رهبری یک مبارزه ضد امپریالیستی در دست طبقه کارگر باشد ، بهگیری آن مبارزه تضمین است و امکان سازش با نهاد های ارتجاعی فتودالی ، بورژوازی بهیچوجه وجود ندارد . اما چنانکه در جنبش ملی ایران ( زمان دکتر صدق ) دیدیم سازش های رهبری با دیوار و فتودالها و مرتجعین و توهم امکان استفاده از تضاد بین آمریکا و انگلیس و عدم فاطمیت در برگردن ریشه های فتود امپریالیسم ( که صرفا با تکیه بر قدرت مسلح و سازمان توده ها و رهبری طبقه کارگر امکان پذیر است ) موجبات شکست جنبش را فراهم کرد و امروز نیز با نگاهی بر آنچه پس از قیام بهمن ماه گذشته است و تحقق در آن بخشی این خطر ، خطر شکست همین انقلاب ناتمام - که باید بگیرد - انه ادامه یابد - بوضوح حس می شود . اگر نیروهای واقعا دگرات و در اس آنها طبقه کارگر در تشکیلات ویژه خود متشکل نشوند و اگر هشیار - انه و بهیگانه این انقلاب دگراتیک را تا به آخر ادامه ندهند ، اگر تضام توحتهات و برخورد های تاکتیکی - خرده بورژوازی شده ، دگراتیسم بگیرد خود را در تئوری و در عمل پیاده نکنند و اگر تلامش ها را در مبارزه بی امان با امپریالیسم و عدالت داخلی متراکز کنند و اگر در " وحدت کلمه " باین معنی ، خللی وارد آید ( آنطور که امروز چنین می خواهند ) ، سرسوزت این قیام نیز با همه عظمتش ، با همه خونهای گرانبهای که به پای آن ریخته شده بهتر از قیام ۳۰ تیر نخواهد بود . بهوش باشیم ، ما صدای نیروهای ضد انقلاب از ضعف ، نابسامانی و عدم آمادگی لازم زحمتکشان برای مقابله با خطر ، سود جید و انقلاب ما را به شکست بکشاند . چنین مبارز

" گرامی باد خاطره شهدای ۳۰ تیر - ۱۳۳۱ " " زنده باد وحدت و رزمندگی خلق طبع امپریالیسم و ارتجاع " " سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر " ۲۰ تیر ۱۳۵۸

قابل برگشت ، از بین برود ، و پایگاه های اقتصادی آن که ریشه در کلبه شگون زندگی مردم ما داشته و اقتصاد کشور ما را بصورت زانده ای برای اقتصاد امپریالیسم آمریکا در آورده کالا برچیده شود ، و ... اما بدلیل آنکه رهبری جنبش را طبقه کارگر در دست نداشت ، امپریالیسم با مکارها و از طریق عال رنگارنگش که برخی از آنها در مراکز قدرت وجود دارند ، همچنان پایگاه های نفوذ و سلطه خود را حفظ کرده و آماده می شود تا طی برهه ای مجددا قدرت دلخواهش را باز یابد . این خطر امروز بسیار جدی است . سرمایه - داری وابسته ضربه اساسی نخورده است و کوشش در جهت مرمت " خسارت های آن بکار می رود ، خیال امپریالیسم آمریکا از لحاظ سستی که دولت و مراکز قدرت در فعالیتهای خود دارد ، تنه تنها ناراحت نیست بلکه موجب رضایت او هم می باشد : نظریه سیاست تقویت هر چه بیشتر بورژوازی همراه با سرکوب کارگران ، سیاست میدان دادن به فتودالها و سرکوب دهقانان ، سیاست سلب آزادی ها ، سیاست ضد کمونیستی و ضد دگراتیک ، سیاست اعمال سانسور و آتش زدن دفاتر روزنامه ها ، گستاخانه ها و کتلهای ، سیاست تفرقه اندازی و مردم را به سلمان و کافر تقسیم کردن و بر اساس آن کینه های جهالت آمیز را در دامن زدن سیاست تبعیض زنی به نیروهای انقلابی نظیر آتش زدن خرمنها را که از سوی فتودالها و عال رژیم سابق صورت می گیرد بگردن نیروهای انقلابی طرفدار خلق انداختن و با تهمت های بی اساس ترور و قتل و جاسوسی ، سیاست دستگیرهای دلخواهی انقلابی و شکنجه آنها ، سیاست درگیر کردن مردم با تضاد های جانبی و مشغولیت درست کردن برای مردم تا دشمن اصلی را که عبارت از امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی است از یاد ببرند . سیاست منحرف کردن سمت مبارزه مردم از امپریالیسم به مبارزه با کمونیسم و هر چه رنگ دگراتیک و توده ای دارد ، و بالاخره سیاست خارجی راست و ضد انقلابی دولت موش که پارامی از نمونه های بیارتنده است : - لنگون کردن قرارداد های اسارت آور متعدده بین ایران و امپریالیسم ، نظیر قرارداد نظامی دو جانبه بین ایران و آمریکا ، و ( آر - سی - دی ) و هزاران قرارداد دیگر . - عدم افشای اسرار سیاسی - نظامی ، پلیسی و جاسوسی آمریکا که نه تنها حقوق مسلم خلق های ایران بلکه حقوق خلقهای منطقه و جهان یرا نیز مورد تهدید قرار می داده است . - تحکیم روابط دوستی با رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده نظیر عمان و کره جنوبی و در مقابل ، برخورد سرد و بی توجهی با نیروهای انقلابی منطقه و در عوض ایران را جولانگاه گروه های ساختگی و دست راستی فاشیستی مثل " امل " لبنان کردن . - اینها و دهها نمونه دیگر موجبات اطمینان خاطر امپریالیسم را فراهم آورده است . در تائید همین اطمینان خاطر ، آوردن نقل قولی از ویلیام سولویان سفیر سابق آمریکا در ایران بهنگام ترک ایران جایب توجه است که بنا به گزارش مجله مستقل " ۲ ژوئن " چاپ پاریس گفته بود : " ما تا آخر سال سحیحی جاری با اوایل سال آینده دوباره به ایران بر می گردیم . " چه اطمینانی برای آمریکا کتلهای از این بهتر که حتی بد برگ از استاد نجابع و جنابان طبع خلقهای ایران و کشورهای منطقه و انقلاب فلسطین و عمان افشا شده و از همان ابتدا یعنی از چند روز پیش از سقوط سلطنت تا امروز کمیته ویژه ای که با عزاف همه مسئولین امر زیر نظر کمیته های انقلاب هم نیست ، حفاظت سفارت آمریکا را بمجدد داشته و هنر بازی آن دستگیری مجاهد اسیر سعادت بی بوده است . واقعا اگر منافع امپریالیسم این چنین گنجانانسی داشته باشد ، آمریکا دیگر کوچکتر - بین اضطراب خاطرهای هم نخواهد داشت ، زیرا مقبول معروف امانت ها به دستهای " امین " سپرده شده است ! ( ۳ ) قدرت حاکم پس از انقلاب ، حقوق خلق های مستعده ایران را که سالها نضاد سیستم مضامصف ( طبقاتی و ملی ) را تحمل کرده اند ، نادیده گرفته هر گونه حق طلبی را ، تجزیه طلبی و تخریب می نامد و از تحریکات فتودالها و عناصر وابسته به رژیم گذشته بهرمان عثمانی برای سرکوب نیروهای حق طلب خلق ها در دست می کند و حاضر نیست حق خود مختاری خلق ها را در چارچوب تمامیت ارتشی ایران برسمیت بشناسد . این اقدامات قدرت حاکمه ، ایران را بسوی یک جنگ داخلی که بفتح هیچکس جز امپریالیسم و ارتجاع نیست سوق مید هد . ( ۴ ) نسبت به سواکبها و جنابکاران و نارنگران

ادامه از صفحه ۲  
برآورد نیازهای مادی و معنوی کارگران و سایر  
زحمتکشان فقط در صورتی ممکن است که حامل کار آنها  
متعلق به خود آنان باشد. امروز ثروتمندان یعنی  
چندانی که از حامل دسترخ زحمتکشان زندگی میکنند  
در بهترین خانه ها، در بهترین مناطق شهرها زندگی  
میکند و از بهترین نوع اتومبیلها استفاده میکنند  
و برای چند روز خوشگذرانی و ولایای مجلی در کنار دریا  
دارند و هر مال یک با چندین برای خوشگذرانی عازم اروپا  
و آمریکا میشوند. از بهترین مدارس برای تحصیل  
فرزندانان چه در داخل و چه در خارج استفاده میکنند  
و مسافرت به آمریکا برایان مسافرت است. از  
مسافرت یک کارگر به یک شهر نزدیک برای استفاده از  
چند روز مرخصی است. همه این امکانات در سایه سه  
روزبها و محرومیتهای زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر  
بدست آمده است. نصیحت نمودن سرمایه دار کوچکترین تاثیری  
در عیش سیری ناپذیر او در جپا و کارگران  
نداشته و ندارد و نخواهد داشت. چون هدف سرمایه دار  
چیزی غیر از کسب سود نیست و تا جایی که امکانات  
موجود اجازه بدهد سوش را بیشتر خواهد کرد و اصلاً  
برای سرمایه دار مهم نیست که کارگر در چه شرایطی بسر  
میرد. آیا بچاش به مدرسه میرود یا نه؟ یا اگر  
بکنی از اعنای خانواده اش مرخصی شد از عهده منالغش  
بر می آید یا نه؟ آیا کلیه ای دارد که در آن زندگی  
کند؟ یا هم اینست که کارگر سود تولید کند.

### ادامه از صفحه اول سرمایه داران... چه تفاهمی بین کارگر که نیروی کارش را میفروشد و کارفرما که از خون کارگر تغذیه می کند می تواند وجود داشته باشد؟

برآورد نیازهای مادی و معنوی کارگران و سایر  
زحمتکشان فقط در صورتی ممکن است که حامل کار آنها  
متعلق به خود آنان باشد. امروز ثروتمندان یعنی  
چندانی که از حامل دسترخ زحمتکشان زندگی میکنند  
در بهترین خانه ها، در بهترین مناطق شهرها زندگی  
میکند و از بهترین نوع اتومبیلها استفاده میکنند  
و برای چند روز خوشگذرانی و ولایای مجلی در کنار دریا  
دارند و هر مال یک با چندین برای خوشگذرانی عازم اروپا  
و آمریکا میشوند. از بهترین مدارس برای تحصیل  
فرزندانان چه در داخل و چه در خارج استفاده میکنند  
و مسافرت به آمریکا برایان مسافرت است. از  
مسافرت یک کارگر به یک شهر نزدیک برای استفاده از  
چند روز مرخصی است. همه این امکانات در سایه سه  
روزبها و محرومیتهای زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر  
بدست آمده است. نصیحت نمودن سرمایه دار کوچکترین تاثیری  
در عیش سیری ناپذیر او در جپا و کارگران  
نداشته و ندارد و نخواهد داشت. چون هدف سرمایه دار  
چیزی غیر از کسب سود نیست و تا جایی که امکانات  
موجود اجازه بدهد سوش را بیشتر خواهد کرد و اصلاً  
برای سرمایه دار مهم نیست که کارگر در چه شرایطی بسر  
میرد. آیا بچاش به مدرسه میرود یا نه؟ یا اگر  
بکنی از اعنای خانواده اش مرخصی شد از عهده منالغش  
بر می آید یا نه؟ آیا کلیه ای دارد که در آن زندگی  
کند؟ یا هم اینست که کارگر سود تولید کند.

### نگاهی به سخنرانی امام خطاب به صاحبان صنایع

نگاهی به سخنرانی امام خطاب به جمعیتی از  
صاحبان صنایع که در روزنامه اطلاعات ۱۶ تیر ماه چاپ  
شده است به وضوح نشان میدهد که غرور بورژوازی که  
در یک مرحله از مبارزات ضد امپریالیستی و ضدملتی  
ظلمهای ما نقش بارزی ایفا میکند و عامل بازدارنده  
سازش بورژوازی لیبرال با سلطنت بود و برای همیشه  
حکومت نیکین سلطنت را به همت جانفشان توده های خلق  
به زیاده دانی تاریخ برتابد چگونه از مبارزه  
بمبارزه علیه امپریالیسم و وابستگان داخلی، همچنین  
علیه استثمار تا توان است و چگونه از نفوذ کلام خویش  
که در رابطه با همکاری با توده ها در مبارزه ضد  
سلطنتی و ضد امپریالیستی کسب نموده در راه تأکید و  
تفخیم منافع بورژوازی بکار میگیرد. این است که با  
دادن اطمینانهای بیشتر به سرمایه داران آنان را از  
خطر انفجار توده ها برحذر میدارد و از آنها میخواهد  
که شرایط را بهتر "درک" کنند. صحبت بر سر نفسی  
استثمار نیست - چیزی که در هر جا و هر موقعیتی  
بارها آن را بر زبان میزدند - بلکه صحبت بر سر این  
است که: "آقایان صاحب کارخانجات باید یک قدری وضع  
شان را نسبت به گذشته تغییر بدهند." و میفرماید  
که اگر "از کارخانه ها و از بین کارگران به واسطه  
اینکه به آنها درست رسیدگی نمیشود، انفجار حاصل  
شود... آفتوقته روحانی میتواند آنرا خاموش و نه  
کین دیگر و این خطری است برای همه شما و برای همه  
ما".

واقعا این دلوزی برای آقایان صاحب کارخانجات  
که تکلیف و جیبهای خود را با خون و رنج کارگران  
و زحمتکشان ما انباشته اند از کجا مایه میگیرد؟  
چرا انفجار (یعنی قیام کارگران برای احقاق حقوق  
خود) این قدر رخت آور است، قیام کارگران وانفجار  
آنان منافع چه کسانی را تهدید میکند؟ واقعا چه

### ادامه از صفحه اول حوادث...

حوادث منطفه ای وارد عمل شود، که معنای این کار با  
توجه به حوادث سندج، و خوزستان و... جز رودرونی  
با زحمتکشان و حمایت از مرجمین و فئودالهای فلسطی  
نیت. امروز با توجه به دستوری که لشکر ارومیه  
برای حفظ "امنیت منطفه" گرفته، دیگر آشکار شده  
است. بدین ترتیب چون افزایش کشته ها و پاسداران از  
نظردولت فا در حفظ امنیت از نوع فاعلمنتی که در میروان از آنها  
دیدیم نیستند، بناچار ارتش را جلو آورده اند.  
در اینجا لازم است اشاره ای نیز به نقش رادبو و  
تلویزیون داشته باشیم، طبق معمول این دستگاه که  
حاصلترین و مهمترین مسائل مربوط به فلقها، کارگران

و زحمتکشان و نیروهای واقعی انقلابی را تحریف و جعل  
می کند. اخبار میروان را نیز جعل کرد. بجای اتحادیه  
دهقانان و دیگر اتحادیه های شرکت کننده در نظرات  
از حزب کمکرات حرف زد، و خبر را طوری وانمود کرد که  
گویا جمعیت نلا فرهنگند، بدون علت با پاسداران درگیر  
شده اند و در این درگیری شروع کننده آنها بوده اند!  
و دروغ های رادبو و تلویزیون آشفرد و قبحانه بودکسه  
حتی فرماندار میروان نیز بیلاطه ترا تکذیب کرد.  
در جریان سقوط ستاد پاسداران مدارگی به دست  
انقلابیون افتاده است که بعضی از آنها نشان می دهند.  
برخی از افراد امور ترور انقلابیون بوده اند که مدرک  
آن شبیه است.

### بدون قطع دستهای سلطه گر امپریالیسم از صنایع نمیتوان از همتی شدن آنها حرف زد

منافع مشترکی این دو، یعنی صاحبان کارخانجات  
و روحانیت را به هم اینچنین ربط میدهد که از انفجار  
کارگران و قیام آنان از خطر متحرک و واحدی حرف زد  
میشود؟ تومیه آقا به صاحبان کارخانجات این است که  
یک قدری وعظمان را نسبت به گذشته تغییر دهند. این  
"یک قدری" چقدر است؟ آیا کارگران و زحمتکشان ما  
برای همین "یک قدری" این همه گرسنگی کشیدند،  
سایره کردند. اعتصاب های فلج کننده حکومت نظامی  
را بپا کردند و کشته دادند؟ آیا تومیه یک قدری  
تغییر در روابط بین سرمایه داران و کارگران رفتی چیزی  
درجه اطمینان برای جلوگیری از انفجار را ایفا می  
کند؟ آیا واقعا این درجه اطمینان در خدمت کسب؟  
امام خود در جای دیگری از سخنرانی به این  
سوال جواب میدهند و میگویند: "شما برای حفظ خود  
تان، حفظ خانواده تان، حفظ حیثیت شان بنشینند  
با هم (یعنی با کارگران) تفاقا هم کنید."  
باید پرسید واقعا چه تفاهمی بین سرمایه داران  
و کارگران بین استثمار و کارگران و استثمار دشگان، بین  
آنها که نیروی کارشان را میفروشند تا نان بخورند و  
نیمری بدست آورند از یک سو و آنان که از خون کارگران  
تغذیه میکنند و فربه میشوند از سوی دیگر، میتواند  
وجود داشته باشد آنها این تومیه تفاهم بین گسری  
و میش نیست؟  
امام در ادامه سخنان خود میفرماید: "از این  
جهت باید صاحبان کارخانه ها تومیه داشته باشند که  
با کارگران نظیر سابق عمل نکنند، با آنها برادر و  
دوست باشند... باید پرسید: آیا برادری و دوستی  
بین دودشمن - یکی خوشخور و دیگری قربانی او - می  
تواند وجود داشته باشد؟ آیا "تعدیلی" که در همین  
سخنرانی تأکید میشود که مورد خواست اسلام میباشد  
همین است؟ آیا واقعا نظریه دوستی و برادری بین  
کارگر و سرمایه دار بطنف چه کسی است جز بطنف سرمایه  
داران؟ این خود نمونه بسیار بارزی از این مسئله  
است که چگونه رهبری نفوذ کلام و قدرت معنوی خود را در  
خدمت بورژوازی بکار گرفته است و در واقع یک  
قوانین علمی حاکم بر روابط اجتماعی جز این چهار راهی  
ندارد.  
امام در ادامه سخنان خود چنین میگویند: "این  
چنین نیست که کارگران غلبی بلند پرواز باشند آنها  
زندگی میخواهند، آقایان کاری بکنند که یک زندگی  
برای آنها حاصل شود و بدن وسیله از انفجاری که  
قابل کنترل نیست جلوگیری شود." ایشان سرمایه داران  
را نصیحت میکنند که لقمه نانی را به عنوان مدقه سه  
کارگران بدهند. همین کافی است زیرا کارگران بلند  
پرواز نیستند و زندگی کردن برای آنها کافی است.  
احقاق حق کارگران و خواستار آنها، استثمار شدن  
بلند پروازی نام میگیرد که گویا کارگران پارا از کلبم  
خویش دارند دراز میکنند. تنها زندگی و زنده بودن  
برایان کافی است همین قدر که انفجار حاصل نشود و  
آنها بازم فردا صبح بتوانند سر کار برگردند و جان  
بکنند و جیبهای سرمایه داران را که "بظور مشروع"  
بر میخورند، پرتر کنند.  
امام سپس میفرماید: "بدین وسیله از انفجاری  
که قابل کنترل نیست جلوگیری شود. با این تحریکاتی  
که میبینید اگر انفجاری بشود انفجار بر طرف اسلام است."  
باید پرسید منظور از تحریکات چیست. آیا منظور جز  
انفجار و استثمار سرمایه داران، آگاهی دادن به  
طبقه کارگر و آشنا کردن آنان به حقوق حق خود می  
باشد که از سوی مسازان وفادار به طبقه کارگر صورت  
میگیرد؟ واقعا چه کسانی از بیداری و هشاری کبار -  
گران و مطالبه آنان نسبت به حقوقشان مدغم میبینند و

### جنوب لبنان پایگاه فعال انقلاب فلسطین و بمنازه خنجرى است همیشه آخته

#### اردوگاه‌های آوارگان فلسطین در لبنان و دیگر کشورهای عربی نمونه‌ای است رسوا کننده از ستم امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع و یکی از فاجعه‌های قرن بیستم

دید و این امر آنها را بنحو چشمگیری از دیگر طوایف و اقلیت‌های لبنان عقب‌تر نگه داشته است. چنین زمینه اجتماعی ناشی از ستم طبقاتی و مذهبی است، که جو ناراضی، شورش و انقلاب را در جنوب لبنان بالا نگه داشته است و بهین دلیل سازمان‌های رادیکال و انقلابی و جنب به‌بیشترین پایگاه خود را بین شیعیان یافته‌اند. فلسطینی‌های رانده شده از وطن در چنین جو اجتماعی که بطور نسبی از نوزدهم تا بیستم قرن هم برخوردار است بسیار بهتر از دیگر کشورهای عرب امکان پیوند با خلق را داشتند. بر مبنای همین پیوند است که امروز نیز می‌بینیم که نیروهای انقلابی فلسطینی در کنار رزمندگان انقلابی لبنانی در جنوب لبنان سدی مقاوم



را در برابر اسرائیل بوجود آورد ماند، به‌یونند ارگانیک بین این دو پایه مادی و معنی سالیان گذشته را پشت سر دارد.

به ۱۲ سال پیش برگردیم: انقلاب بین فلسطینی‌های علیه سلطنت سازمان یافته خود را در آغاز سال ۱۹۶۵ شروع کردند و تقریباً سه سال از آن زمان که اسرائیل رخنه کرده، پس از انجام عملیاتی به پایگاه‌های خود بازگشتند. این امر موجب می‌شد که اسرائیل کشورهای همجوار را مسئول این عملیات قلمداد کرده و آنها را تهدید نموده و غالباً مورد حمله قرار دهد. دامنه عملیات انتقام‌جویانه اسرائیل علیه لبنان به بمباران شمال لبنان و حتی خود بیروت هم کشیده است که یکی از نمونه‌های پرسروصدای آن بمباران فرودگاه بین‌المللی بیروت در سال ۶۹ بود.

این عمل اسرائیل، کشورهای عربی همجوار را که هیچ‌یک آماده جنگ و مقاومت در برابر اسرائیل نبودند (علاوه بر ماهیت ارتجاعی غالب رژیم‌های عربی که اجازه این آمادگی را هم نمی‌داد) به محدود کردن فلسطینی‌ها و به تعقیب و به زندان انداختن آنان وادار می‌نمود. اما جنگ توسعه طلبانه و تجاوزکارانه اسرائیل در ژوئن سال ۱۹۶۷ چنان زمینه انقلابی در سراسر کشور های عربی بویژه کشورهای هم مرز با اسرائیل بوجود آورد که آنها را یاری جلوگیری از مقاومت فلسطین و مانعیت از مردم عرب در حمایت از فلسطینی‌ها نبود. کم و بیش مرزهای اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها باز شد و در این میان مرز لبنان از ویژگی خاصی برخوردار بود.

شرایط مساعد جغرافیایی جنوب لبنان برای جنگ چریکی وجود داشته و دهه‌ها قبل نسبتاً بر جمعیت در هر دو سوی مرز امکان پناه گرفتن چریک‌ها از یک سو و ضربه پذیری دشمن از سوی دیگر را بهتر می‌کرد. دولت لبنان هم در چنان وضعی مستحکم قرار نداشت که بتواند مانع از این عملیات گردد. این دولت که نماینده قوادله و املاک و بوزرواری وابسته لبنانست، در سالهای ۶۸، ۷۳ و ۷۵-۷۶-۷۷ شیب مقاومت فلسطین را سرکوب کند که هر بار با شکست مواجه شد. رویکرد وضع انقلابی امکان فعالیت علیه اسرائیل با ابعاد توده‌ای و سیاسی در لبنان از جاهای دیگر بیشتر فراهم بود. این است که از سال ۶۷ به بعد جنوب لبنان پایگاه فعال انقلاب فلسطین و بمنازه خنجرى همیشه آخته در پهلوی اسرائیل، عمل کرده است.

پس از ده سال است که در اخبار مربوط به درگیری بین خلق عرب و نژاد پرستان تجارزگر صهیونیست، نام جنوب لبنان بر سر زبان‌هاست. بیش از ده سال است که این منطقه حاصلخیز و حساس خاورمیانه عربی در زیر تهاجم وحشیانه نیروهای اسرائیلی قرار دارد. بیش از ده سال است که جنوب لبنان بمنازه پایگاه فعال عملیات رزمی نیروهای انقلابی فلسطین در آمده، جنگ‌های سنگین چند روزه همراه با بمباران‌های شدید را بخود دیده و به تصمیر رهبران انقلاب فلسطین، جنگ پنجم اعراب و اسرائیل زحمتکشان لبنانی تاوان همکاری و همبستگی خود با انقلاب و خلق فلسطین را می‌پردازند، خانه‌ها و مزارعشان ویرانه می‌شود و می‌سوزد و بطریق مفاومتی با اعدای انگیزه، چه بسا مجبور به ترک خانه شده، آواره مناطق دیگر گشته‌اند. بطور خلاصه امروز جنوب لبنان، چه برای امپریالیست‌ها و اسرائیل و نیروهای ارتجاعی و چه برای انقلاب فلسطین نقش کلیدی و حیاتی دارد. در یک نگاه کوتاه بهین اهمیت موضوع از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ دولت تجارزگر و قاصب اسرائیل از آغاز پیدایش خود در ماه مه ۱۹۴۸ با لبنان (جنوب لبنان) هم مرز است در همان سال بین دولت لبنان و اسرائیل موافقتنامه‌ای امضا شد که بر اساس آن در مرز و کشور باید آرامش (عدم تشنج) برقرار باشد. چنین قرارداد بیاد دیگری کشورهای عربی هم مرز با اسرائیل نیز بسته شد. با صر به سوریه و یوسا اردن (۱).

پس از سال ۱۹۴۸ تحولاتی در رژیم‌های کشورهای عربی بوقوع پیوست. در سال ۱۹۵۲ رژیم سلطنتی و دست نشانده ملک فاروق در صر سرنگون شد و افسران آزادی خواه با گرایش ناسیونالیستی و ضد صهیونیستی رادیکال برهبری ناصر در صر جمهوری سر قرار گرفتند. در سوریه کودتاهای نظامی متعدد و غالباً با گرایش‌های رادیکال بوقوع پیوست، در اردن با وجود آنکه ترکیب نظام سلطنتی دست نخورد ولی دولتی با گرایش ملی برهبری سلیمان نایبی قدرت را بدست سال بدست داشت و در لبنان هم طبریز مارزات حاد ملی و طبقاتی و طاقه گری که برجسته ترین آنها قیام همه جانبه مردم در سال ۱۹۵۸ علیه حکومت امپریالیستی کامیل شمعون بود، حکومت‌های متعددی آمدند و رفتند، اما طبریز این تحولات در آراض مرزهای این کشورها با اسرائیل تغییری بوجود نیامد. سبب آوارگان فلسطینی بدرون این مرزها با شدتی کم یا بیش ادامه داشت و در این میان بوزرواری مالی و تجاری تازه، نفوس لبنان که با نفوذ الیسم و نیز با سرمایه های امپریالیستی پیوندی نزدیک داشت، نیروی کار از آن آوارگان فلسطینی را حربه‌ها نه می‌بلعید و بر فریبی خود می‌افزود. بدین ترتیب بود که در همه این کشورها بویژه اردن، سوریه و لبنان اردوگاه‌های وسیع آوارگان فلسطینی بوجود آمد که آنها را نمونه‌ای رسوا کننده از ستم امپریالیسم و صهیونیسم در واقعیتی از اجتماع‌های قرن بیستم می‌توان به حساب آورد. سبب ستم‌زدگان و زحمتکشان که غالباً یک یا چند عزیز خود را از دست داده پس از روزها و شبها فرار از راه دریا و با خشکی خود را به ساحلی یا مرزی با مصلاح امن رسانیده‌اند و تنها جان خسته و گرسنه و برهنه‌خیزشان توانستند، نجات دهند.

این، از وضع فلسطینی‌های آواره به لبنان، حالا نگاهی به خود لبنانی‌های جنوب بیاندازیم: نفوذ الیسم با همه ویژگی‌های خود هنوز هم پدید می‌کند. ستم در آنجا هم طبقاتی است و هم طاقفی (مذهبی) و توضیح اینکه جنوب لبنان بویژه دهه‌ها ای هم مرز با اسرائیل و شهر تاریخی صور، محل سکونت شیعیان است. در نظام سیاسی لبنان، طاقفه (مذهب) نقش اساسی دارد و امتیازات و میراث در دوران استعمار فرانسه، بین اهالی لبنان تقسیم می‌شود. در این نظام مذهبی بهتر بین سهم و امتیازات مسیحیان مارونی در دست دارند (رئیس جمهور و فرمانده ارتش و عده مقامات مالی و دولتی در دست است) پس از مسیحیان، مسلمانان سنی هستند و پس از آن شیعیان. این امر طبریز این حقیقت است که شیعیان از لحاظ کم در واقعیت نیستند، اما همیشه بر اساس همان تقسیم استعماری امتیازات اجتماعی و سیاسی در معرض تبعیض فاحشی بود‌اند که جلوه‌های آن‌را در بیکاری، عدم وجود خدمات فرهنگی، بهداشتی کافی و... برای شیعیان، (بر اساس همان تقسیم مذهبی) میتوان

(۱) این قراردادها با نظارت سازمان ملل متحد بسته شد. مرزگرسنه کشورهای عربی با اسرائیل رابطه سیاسی نداشتند. مگر اینجایکه اخیراً خیانته‌آشکار سادات عین صر و اسرائیل بوجود آمد.

علاوه بر اینها جنوب لبنان از یک موقعیت استراتژیک اقتصادی و نظامی برای اسرائیل برخوردار است. رود "لبنانی" که در جنوب لبنان جریان دارد اگر بدست اسرائیل افتد، دهه‌ها ای زیادی را که در شمال اسرائیل قرار دارند بخوبی شرب خواهد کرد. دست یابی به آب این رود همیشه جز اهداف اسرائیل بوده و هست حاصلخیز است برای اهداف توسعه طلبانه اسرائیل لقمه شیرینی است. از لحاظ نظامی نیز جنوب لبنان این اهمیت استراتژیک را دارد که در دامنه کوه هیرون (یا جبل الصیخ) قرار گرفته که از لحاظ حفظ ارتفاعات جولان سوریه بسیار اهمیت دارد.

اسرائیل طی سالهای پس از ۶۷ برای تثبیت بوزرواری نظامی خود و وادار کردن خلق عرب به تسلیم در برابر خویش، با بزرگترین مشکلی که روبرو بوده، مشکل خلق و انقلاب فلسطینی است. انواع فشارهای سیاسی، نظامی اقتصادی و دیپلماتیک، تبلیغاتی و... را برای سرکوب انقلاب فلسطین بکار برده است و البته در این راه از پشتیبانی و همدستی امپریالیسم جهانی بویژه امریکا و بوزرواری وابسته عرب و رژیم‌های خرده بوزرواری عرب برخوردار بوده و در این کارزار، جنوب لبنان همواره یکی از داغترین صحنه‌های بیکار بوده است. زیرا همانطور که گفتیم پیوند محکم فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها همواره این جنبه را داغ نگاه داشته است، در صورتیکه جنبه اردن با ضرباتی که در سپتامبر ۱۹۷۰ ارتش ملک حسین بر بیکر مقاومت فلسطین وارد آورد و منجر به از دست رفتن پایگاه‌های فلسطینی‌ها گردید، بسردی گزاشید. جنبه سوریه و صر هم همیشه در کنترل ارتش‌های دو کشور قرار داشت و عملیات انقلابی فلسطینی، تنها بر اساس اجازه این دو ای امکان پذیر بود. این آردی عمل مقاومت فلسطین از سال ۷۰ به بعد تنها در لبنان ممکن بوده، آنهم نه به خواست دولت لبنان، بلکه خاطر وضعی که دولت میزور داشته و مهمتر از آن بخاطر پیوند بین فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها که از لحاظ سیاسی به طور نسبی از دیگر ملت‌های عرب آگاه ترند - قدرت جلب گیری از فلسطینی‌ها را نداشته است. راز ادامه فعالیت انقلاب فلسطین در لبنان و شکست ناپذیری آن همین پیوند توده‌ای بوده است.

از سال ۷۵ عمل دیگری در لبنان شروع بکار کرد و مسائل جدیدی را که تا کنون ادامه دارد، پدید آورد. این عامل جدید شروع فعالیت نظامی دست راستی‌های لبنانی علیه مقاومت فلسطین و نیروهای جنب و مترقی لبنان است. این جنگ داخلی که در مقاله حاضر فرصت برداختن بدان نیست، منجر به تحولات گوناگونی در لبنان تر منطقه گردید. تحولاتی که بنوع خود شدیداً از اوضاع کشور عربی و سیاسی متضاد آنان و نیز از سیاسی‌های بین المللی تأثیر پذیر است. بطوریکه می‌توان گفت حل مسئله لبنان نه تنها از حل مسئله خاور میانه و آزادی فلسطین و با بمعبارت دیگر از مازو مرگ زندگی بین خلق‌های ستمدیده عرب از یک طرف و امپریالیسم جهانی و منافع امپریالیست‌ها از طرف دیگر جریان دارد جدا نیست، بلکه جزئی از آن است.

جنگ داخلی ۴ ساله لبنان منجر به از هم گسیختگی رژیم و پاره پاره شدن ارتش گردید که گروهی بسط خلق و گروهی در کنار نیروهای دست راستی قرار گرفتند. قریب یک سال است که بخش‌های ارتش که موضعگیری فاشیستی راست دارد، همدست با اسرائیل (و بخصوص پس از حمله اولیه ارتش سوریه به فلسطینی‌ها و لبنانی‌های پیشرو ۱۹۶۷ - که موجب تضعیف مقاومت و لبنانی‌های پیشرو گردید) توانسته است قسمت‌هایی از جنوب لبنان را به اشغال خود در آورد. هم اکنون آن قسمت از مرز اسرائیل که در کنترل اینهاست به نیروی ارتش اسرائیل باز است و این نیروی نظامی ارتجاعی - فاشیستی (به رهبری سرگرد سعد حداد که خود از مسیحیان دست راستی است) با پیشروی خود و تصرف مناطق تازه دست اندر کار تقسیم لبنان و ایجاد یک "اسرائیل مسیحی دوم" در خاک لبنان است. همکاری دست راستی‌ها با اسرائیل نه تنها نظامی، بلکه اقتصادی و مالی و... نیز هست. این توطئه بزرگی است که طبریز ممانعت‌هایی که در نتیجه مقاومت دلبانه رزمندگان فلسطینی و لبنانی وجود دارد، بوجود می‌آید و همچنان وحدت و نیز فعالیت نیروهای مترقی را در آن کشور تهدید میکند. جنوب لبنان آخرین پایگاه مستحکم است که برای انقلاب فلسطین باقی مانده، جنوب لبنان گلگاه مقاومت فلسطین بشماره در صفحه ۱۲



# درباره ترکیه (۳)

## تحولات سیاسی بعد از سالهای ۵۰

کرد و "حزب کارگر ترکیه" و بعدها "کنفدراسیون سند - بکاهای انقلابی کارگران (DISK)" بوجود آمدند . هر دو اینها در مدت کوتاهی از نظر کمی رشد بسیار زیادی کردند و نیروهای زیادی را حول خود متشکل نمودند . حزب کارگر ترکیه شباهت زیادی به حزب توده خودمان در سالهای تأسیس داشت ، حزبی بود رفهرمیست ، اصلاح طلب و پارلمنتاریست . این حزب در انتخابات ۱۶، نماینده به مجلس فرستاد .

حزب مذکور سازمان جوانان خود را بنام "فدراسیون گلپهای قزوقی (FKF)" بوجود آورد . سازمان جوانان تا سال ۶۷ پیروز نطقه نظرات حزب و رهبری آن بود . لکن در سال ۶۷ بعزلت اتخاذ مواضع انفعالی رهبری در مقابل مبارزات خود بخودی توده ها و نیز با فشاری روی ترارلمنتاریستی ، انعکاس مبارزات انقلابی در سطح جهان و پیوسته جریان مبارزه ایدئولوژیک بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی در ترکیه ، صف اکثریت توده های جوان FKF رهبری حزب از هم جدا شد . جوانان راهپارلمنتاریستی را محکوم ساخته و خود معتقد به راه "انقلاب دیکتاتورک مصلی (MDD)" بودند . این جوانان به "MDD" معروف شدند اما تمام آنها که در MDD جای میگرفتند ، دارای وحدت ایدئولوژیک سیاسی نبودند . در حقیقت فرآیندهای مختلفی بودند که بر اشتباهی گوناگون از "انقلاب دیکتاتورک مصلی" داشتند .

در سال ۱۹۶۹ رهبری سازمان جوانان حزب کارگر بدست گروههای طرفدار "انقلاب دیکتاتورک مصلی" افتاد . رهبری جدید نام FKF را به "جوانان انقلابی" تغییر داد .

این سالها اوج انفراد ریزوینیتها بود . امید و نیروی نوینی در جنبش کمونیستی بوجود آمده بود و در درون "جوانان انقلابی" معتقد به راه "انقلاب دیکتاتورک مصلی" ، گروههایی وجود داشتند که بعدها شکل سازمان یافته پیدا کرده و سازمانهایی غیر عملی خود را بوجود آوردند . این سازمانها عبارت بودند از "روشنفکران انقلابی پرولتری (P.D.N)" ، "جبهه آزادپیش خلق ترکیه (THKP C)" و "ارتش آزادپیش خلق ترکیه (THKO)" .

## جنبش توده‌های ۱۵ و ۱۶ ژوئن

در پایان دهه ۶۰ ، بحران اقتصادی سیاسی دیگری ترکیه را در خود فروبرد . این بحران که کم از سال ۶۷ نضج میگرفت در سال ۷۰ و ۷۱ به اوج خود رسید . فعالیت انقلابی گروهها ، اعضاها کارگری و روشنیهای دهقانی و تظاهرات خیابانی جدی اطمینان رسیده بود . در بعضی مناطق روستایی دهقانان به قتلها حمله کرده و از آنان سلب مالکیت می کردند . ۱۵ و ۱۶ ژوئن سال ۱۹۷۰ حدود ۲۰۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان استانبول دست از کار کشیدند و به خیابانها ریختند . ارتش با تانک بمقابله با تظاهر کنندگان پرداخت و حملات فاشیستی خود را با اعتصابها و تظاهرات کنندگان شروع کرد و جنبش توسط ۱۶ - ۱۵ ژوئن به جنبش خونین عظیمی بدل گردید . دولت دمیون که در این موقع سرکار بود کاسلا در مقابل اوضاع بحرانی اقتصادی و سیاسی گنج و سنگ شده بود . فعالیت نیروهای انقلابی در دورترین نقاط ترکیه ، خلق را بحرکت در آورده بود ( این فعالیتها بطور نسبی توسط سازمان "جوانان انقلابی" که عملی بود سازماندهی میشد . این سازمان ، سازمانی دانشجویی - روشنفکری ، با ماهیتی کلاسیک و سیاسی و انقلابی بود ) مبارزات عظیم و خونین ۱۶ - ۱۵ استانبول گروههای انقلابی را نیز سردرگم کرد .

البته از سال ۶۷ در درون FKF و بعد ها "جوانان انقلابی" بحث بر سر شکل و محتوای "انقلاب دیکتاتورک مصلی" وجود داشت ، عده ای معتقد به راه کودتا برای انجام "انقلاب دیکتاتورک مصلی" که در اثر مبارزه ایدئولوژیک یک نیروهای انقلابی ماركسیست نیروی عظیمی به دست شد . عده ای شکی چرکی را پیش می کشیدند که طرفدار زیادی داشت ، عده ای نیز در این میان راه حل کار سیاسی - تشکیلاتی را مطرح میکردند و بین این سه راه حل مبارزه ایدئولوژیک جریان داشت .

به سالهای بعد از ۱۹۵۰ بر می گردیم : در اثر سیاستهای خانمان برانداز و ترکیه بر باد ده حکومت حزب دمکرات ( سالهای ۶۰ - ۱۹۵۸ ) بحران صیق اقتصادی و سیاسی ترکیه را فرا گرفت . این بحران مستقیماً ناشی از حکومت یک دهه حزب دمکرات ترکیه بر رهبری مندریس بود که بطور کامل ثروت ترکیه را به جیب امپریالیستها سرازیر کرد . شرکت در جنگ کوره ، ورود در پیمانهای نظامی ، سرازیر کردن کالا های امپریالیستی ، گرفتن وامهای کلان با بهره های گزاف و ... سرشکن کردن تورم و تضادهای جهان امپریالیستی بر دوش خلق تحت استثمار ترک ، عامل عده بروز تضادها و بحران ترکیه بود . بتدریج مبارزات کارگران و دهقانان اوج تازه ای گرفت و زود و خورید های خیابانی بین مبارزان و پلیس و ارتش توسعه یافت .

عدنان مندریس در مقابل اوج گیری مبارزات سیاسی و اقتصادی خلق تحت ستم ، اعلام حکومت نظامی کرد . اما تنها در ارتش با راجگی و وحدت نبود ، بلکه جناحهای مختلفی در آن وجود داشتند . از جمله جناح طرفدار حزب جمهوریخواه ، که خواستار منافع بیشتری از غارت خلق بود . این تضادها ، انعکاس تضادهای جناح های مختلف امپریالیستی بود .

## کودتای نظامی

این سالها ، مقارن با ریاست جمهوری کنسی بود و امپریالیسم آمریکا با تز و برنامه های مخصوص خودش عمل میکرد و در این رابطه کمترین را به ترکیه قطع کرد . ( این ها مقارن با سالهای ۶۲ - ۶۱ خودمان در ایران است و سیاست آمریکا در قبال ترکیه بطور عام همان سیاستی است که در ایران دنبال میکند ) عدم قدرت عدنان مندریس در حل تضادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از یکطرف و سیاست و استراتژی جدید آمریکا در سطح جهانی که سعی نمود این بار به استثمار خود نصاب در کرات نشانهای بیوشدند - تا منافع دراز مدت تر را برای استثمار خود دست و پا کند - از طرف دیگر ، به کودتای نظامی ۲۷ ماه مه ۱۹۶۰ منجر گردید .

کودتای نظامی تحت رهبری "جمال گورسل" بوتوق بیوست و عدنان مندریس همراه دو نفر دیگر ایدئولوژیک در ترکیب نظامی که دست به کودتا زده بودند ، طیفی از رفهرمیست ها ( طرفداران حزب جمهوریخواه خلق ) تا فاشیست ها پیش می خورد . رهبری رفهرمیست ها بدست جمال گورسل بود و در بین نظامیان آلپ ارسلان ترکش که هم اکنون رهبر حزب نئو فاشیست " جنبش ناسیونالیست " است نیز حضور داشت . بنا بر این بن اینکه بگوئیم این کودتا خارج از طرح و برنامه آمریکا صورت گرفت و با آمریکا از آن مطلع نبود ، نظر نادرستی است .

حکومت نظامی با چهره لبرالی اش هدفی که داشت یکی این بود که بحران اقتصاد را از بین ببرد و دوم اینکه بحران سیاسی را که احتمالاً می توانست خطراتی برای مگانیزم دولت در بر داشته باشد ، در نطفه خفه بکند .

حکومت نظامی در سال ۱۹۶۱ قانون اساسی جدید ترکیه را در یک همه پرسی عمومی تصویب رساند . قانون اساسی جدید نسبت به قانون اساسی قبلی تغییراتی کرده بود . در این اسانامه تشکیل اجتماعات ، آزادی قلم و بیان اعلام شده بود .

در سال ۶۱ گورسل حکومت را به غیر نظامیان تحویل داد و عصمت اینونو - رهبر حزب جمهوریخواه خلق - به نخست وزیر رسید .

## رشد فعالیت های نیروهای سیاسی

آزادی منبندی که قانون اساسی بارغان آورده بود راه را برای فعالیت نیروهای دمکرات و انقلابی بازتر

ما به داری پیش ببرد ، کلی بیگاری را و راسیح شام بدودر راه اخلاق " حق بیگاری " و " حق کار " تبدیل به عامل فشار مستقیم به دولت و یک نیروی قابل اتکا ، باشد ، ندراسم . بدلیل عدم وجود تشکیلات سراسری کارگری ، کارگران بیگاری کارخانه ای ، کارگاه های و حتی پروژه ای ، میتوانستند با بد دریک " کانون سراسری کارگران بیگاری " گرد آیند . لیکن لازم است که همراه و همزمان با تشکیل کانون سراسری کارگران بیگاری ، کارگران مناطق مختلف ، اقدام با ایجاد کانون منطقه ای خاص خود نمایند . این کانون منطقه ای شامل کارگران بیگاری آن منطقه در بر میگیرد . رهبری این کانون عبارت می شود از نمایندگان کمیته های مختلف کارگران بیگاری که فستلا از آنها در این نوشته یاد کرده ایم . در صورتیکه کارگران پروژه ای ، سندیکا و با اتحاد خاص خودشان را نداشته ، میتوانستند از طریق نمایندگان خود در کانون شرکت کرده ، از این طریق و با استفاده از کمپین های کانون با ایجاد سندیکای خود اقدام نمایند . بنا بر این " کانون " در دو جهت فعالیت خواهد نمود : ۱- پیشتر در مریما رزه با دولت برای کسب اساسی ترین حقوق کارگران بیگاری که عبارتست از " حق بیگاری " و " حق کار " ۲- کمک به شکل کارگران بیگاری در سندیکا ها و اتحادیه های خود . کمک به تشکیل سندیکا ها و اتحادیه های کارگران پروژه ای ، کمک به افشای سندیکا ها و اتحادیه های کارگران کارگاهی و کارگاهی که واقعی نیستند ، از طریق کمپین های کارگران بیگاری و واحد ، کمک به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های واقعی کارگران بیگاری و اتحادیه های " کانون " . تشکیلاتی نمی توانستند در دنیا بیایدند . " کانون " در حالیکه امریما رزه با دولت را پیش میبرد ، همواره با سیاست ارتباط منطقی خود را با تشکیلات واقعی کارگران حفظ نماید . در جهت تشکیلاتی که کارگران عضو کانون فعالیت نماید ، به این ترتیب کانون از نظر مرکزیت منجم و دارای برنامهای مشخص است و سایر رزه و ایدئولوژی و رهبری ( رهبریتها به اعضاها اعتراضات ترا همیما شها و تحمیلها ، اراشه در خواستها یکاگران بیگاریه رژیم و در مجموع پیشبردها می سازات آنها و ... ) لیکن از نظر تشکیلاتی ، عنوان سیاسی لویفرا بت است و بدینترتیب که کارگران عضو تشکیلات حوزه ای و ما رزده ای خود میباشند ، از غیوبت مستقیم کانون خارج شده ، از طریق سندیکا و با اتحادیه خود در کانون شرکت میورزند . مسلماً هنگامیکه تشکیلات منجمتر کارگری در ایران شکل بگیرد ، اتحادیه های سراسری و فدرال - سونوها شکل بگیرند ، آنوقت حل مسئله بیگاری کارگران به عهده همین تشکیلات خواهد بود . لیکن در حال حاضر در شرایط فقدان این تشکیلات ، نمیتوان و نباید از سازماندهی کارگران بیگاری پر هیز نمود .

" کانون سراسری کارگران بیگاری " میتواند در تشکیلاتی مناسبی با شکله مبارزه کل کارگران بیگاری ایران را بسازد . دولت برای اخلاق خلوق حقه کارگران بیبیشتر برد ، واضح است که تشکیل " کانون سراسری " نمیتواند بدون بدیموکول بوجود تشکیلات کارگران در تمام مناطق شود . هم اکنون در مناطقی مهمی از کشور ، بیگاری سراسری صورت گرفته است ، نمایندگان کارگران بیگاری مشخص شده و علمبرفم اینک تشکیلات منطقه ای به خوبی شکل گرفته است لیکن نمایندگان مزبور نمیتوانند با تجمع خود ، با بهای ایجاد کانون سراسری " را پیش ببرد کرده و با اراشه در خواستهای واقعی کارگران بیگاری و " حق کار " و " حق بیگاری " و ... به متحد نمودن مبارزات کارگران بیگاری در سراسر ایران نتحقق بخشد . روشن است که " کانون سراسری " نمیتواند تشکیلات منطقه ای کمک مهمی رسانده ، به تشکیل کارگران منطقه ای سرعت بیشتری ببخشد .

## تجربه منفی تهران

برای درک اهمیت تشکیلات برای کارگران بیگاری ، ما اثرهای به تجربه منفی کارگران در تهران میکنیم : کارگران بیگاری تهران ابتدا با انتخاب ۲۵ نماینده ، مبارزات خود را شروع کردند . در ابتدا از منظرها ورشته های گون گون ، کارگران بیگاری در " خانه کارگر " تجمع میکردند و با هدایت مجمع ۲۵ نفری نمایندگان ، مبارزات خود را پیش می بردند . ضمن دروزارت کار ، با همیما شهای متعدد ، ضمن در دادگستری و ... از مبارزات مثبت و روحیوی کارگران بیگاری تهران بود . لیکن در ادامه این مبارزات و هنگام با تشکیلاتی که کارگران بیگاری در تهران تشکیل دادند ، در سراسر کشور مجمع نمایندگان تبدیل نشدند ، انجام کالی و در مواردی سازگاری و عقب کشیدن بسیاری از نمایندگان و دلایل دیگر نتوانست بطور مستقیم و اصولی رهبری این جریان را بعهده بگیرد . بنا بر این ترتیب ، نمایان مبارزات ز دست رفت و زمانی که نمایندگان در مبارزه به بحثهای طولانی مشغول بودند ، کارگران از اطراف آنها پراکنده میشدند ، چرا که تشکیلات واقعی برای شکل و مبارزه آنها وجود نداشت .

ما در مبارزات بعدی بیگاری " این مسائل را ملاحظه فرمایید خواهیم کرد .

# سندی گویا از خیانت حزب دمکرات کردستان به دهقانان



در شماره ۱۴ و ۱۱ پیکار در مورد حزب دمکرات و دلایل شرکت آنها در درگیری بین فتودالها و دهقانان و حمایت ظاهری حزب از دهقانان، مطالبی را آوردیم. ما در اینجا با ارائه دلایل خود متذکر شدیم که ملت درگیری حزب دمکرات با فتودالها کاملاً جنبه شخصی داشته و ناشی از رقابت بر سر قدرت است

## حزب دمکرات حامی...؟!

زحمتکشان مبارز!  
مبارزات طبقاتی در روستاهای کردستان اوجی تود- ای گرفته است. در یک طرف مبارزه مالک و دولت قرار دارند و در طرف دیگر کشاورزان و سایر زحمتکشان روستا. تشکیل اتحادیه ها و کمیته های مترجم کشاورزی از جانب مالکین و ایجاد اتحادیه های ترقی دهقانی از جانب روستائیان نشانه این امر است. اتحادیه ها و کمیته های کشاورزی به باری دولت و کمیته های اسام مردم ناآگاه را در سلحشی گسترده بسیج و مسلح میکنند و آنها را بجان روستائیان زحمتکشان می اندازند. اما روستائیان نیز، که آگاه می طبقاتشان بسرعت در حال فروپاشی، بیگار ننشسته اند. آنها بباری عناصر آگاه و پیشرو سریعاً در حال ایجاد شوراهای خود هستند. لحظه ای نمیگذرد که خبر شادی انگیز ایجاد شوراهای دهقانی در روستاهای گوناگون نرسد. این شوراهای که بعضی از آنها دارند معنای واقعی خود را پیدا میکنند، در اتحادیه های انقلابی دهقانی متحد می شوند و اتحادیه ها می رود تا بصورت یک اتحادیه سراسری در سطح منطقه در آید. این چیزی نیست که پشت مالکین، جاشیا و حامیان آنها را تلرزاند و آنها را به هراس برنگزاند. هر قدر ترس از برگ بیشتر دامن این محکومان امر تاریخ را بگیرد، خطر آنها بیشتر می شود. اما این خطر هر قدر که زیاد هم باشد عیان است و از جانب دشمنانی شناخته شده، متوجه خلق می گردد.

مشتی مالک فرتوت و دولتهای خارجی - شوروی، عراق - متکی شود. او باید لاس هم با بیروزی راست کرد. بزیند. لیکن دولت کوشش به این حرفها به هکار نمود. او فقط زاندارم می خواست. اگر حزب این مأموریت را نپذیرفت بازماندگان زسندان را که می پذیرفتند. شیخ کرگسک ها و علی باهر آقاها که می پذیرفتند. اینها فقط از دولت مقداری اسلحه میخواستند و آزادی برای غنای روستائیان. بیروزی کرد برای اینها مطرح نمود. پس ساخت و با خت با اینان برای دولت ارزانتر و مفید تر بود. حزب اگر بدلیل وابستگی به شوروی ممکن است گاهی خطری هم ایجاد کند، اینان بدلیل سرسپردگی به انگلیس و آمریکا خطر ایجاد نخواهند کرد. پس دولت به مسلح کردن این سرسپردگان پرداخت و کوشید تا آنان را بصورت نیروی قابل حمله آلا حظه ای در آورد و در مقابل حزب دمکرات علم کند. این البته به معنی چشم پوشی کامل دولت از حزب نبود. دولت می خواست با یک تیر دو نشان بزیند. از یک طرف مالکین را در سرکشی روستائیان مبارز باری رساند و هم حزب را به کوتاه آمدن در مقابل خویش وادارد. لیکن حزب تصمیم گرفت بجای تسلیم کامل در برابر دولت حریف را از پا بیاندازد، اوچگیری مبارزات طبقاتی دهقانان و تصادم شدید آنان با فتودالها فرصتی را که حزب در پی یافتن آن بود، در اختیارش قرار داد.

برادران راه رهایی زحمتکشان  
ضمن سلام و احترام خواهشمند است از تفتیش و جستجو و مزاحمت مالکانی که خود را تسلیم حزب دمکرات کردستان کرده اند بطور آکید خود داری نموده، چون مصالحه شده و سفولان شایر و حزب دمکرات بطور اکمل موجود آورده هر نوع مزاحمت آنان متوجه ما خواهد بود از این نظر خاطر آن افراد را مستحضر می داریم در صورت تکرار این اعمال ناچاراً روبروی ما خواهید بود. لازم است برای آگاهی بیشتر حزب دمکرات کردستان را با خبر سازید. انتظار می رود که نماینده آن جمعیت جهت مذاکره به کمیته نظامی حزب دمکرات تشریف آورده و مسئله را از نزدیک مورد بررسی قرار دهد.

ادامه صفحه ۴ حوادث میروان...  
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ضمن اعلامیه ای برده از ماجرای میروان برداشته است. در زیر قسمتی از مفاد اعلامیه را که در رابطه با با وجودی یکی از عناصر سازمان مجاهدین میروان و صومعه که جز گروه ترور بوده است می آوریم:  
ج - خود را مشروطاً معرفی ننماید.  
ج - صالح ابوسیند فرزند محمود اهل قایمبله ساکن میروان، متاهل.  
ج - شا کارتی دیده اند با عنوان سازمان مجاهدین میروان و صومعه که شما در آن جزو گروه ترور بوده اید. لطفاً بگویند که چگونه وارد این سازمان شده و چه کسی شما را راضی می کرد؟  
ج - به وسیله محمد صالح عبیدی ساکن لنج آباد، پیش من آمد و گفت کارت میدهند و بعدش ما حقوق میدهند. پیش شما هم کارت بگیرم. بنده را به محمد عثمانپور (محمد غیاث) معرفی کرد.  
ج - محمد غیاث چکاره بود و چرا نزد وی رفتید.  
ج - محمد غیاث خودش می گفت که من خودم رئیس شما هستم و خود خمینی به من کارت داده است و اشاره نمیکرد به کارتی که روی میز غیاثش بود و با ز من گفت که بنیان گذار مکتب قرآن هستم و از قباده موقف خلیلی صحبت میکرد و میگفت که با آنها دوستم و آدمهای خوبی هستند و میگفت شما را استخدام می کنند و ماهی دوهزار و هشتاد تومان به شما میدهند و اسلحه هم خواه داد و همچنانکه عرض کردم به وسیله صالح عبیدی با وی آشنا شدم.  
ج - آیا شما نمی دانستید که قیاده موقف چیست و اولاً سازمان مجاهدین میروان بنده چه اشخاصی اداره می شود؟ برای شهرمان و اولاً کردستان در گذشته - هاش دارد.  
ج - خبر آلاکاهی ندارم و نیز هیچ گاه به مقرارتان ما مجاهدین میروان و جاهای دیگرشان ترفتم چون این کار خیلی مخفیانه انجام میگرفت و همچنین مردم از مکتب قرآن و سازمان مجاهدین میروان خوششان نمی آمد چون اکثر کسانی بودند که در گذشته با ساواک همکاری کرده و همچنین فتودالها و عناصر قیاده در این گون سازمانها نفوذ مادی داشتند.  
ج - من منزل شما که خودتان بسا داده در حد و د ۵ (پنج) الی ۶ کارت بود (که گفتند) افرادی هستند (در سازمان مجاهدین و غیره) نامشویی کرده اند. لطفاً بگویند که چه شمی این کارتها را بشما داده است

در ۴ / ۴ / ۵۸ بین اتحادیه دهقانان و کمیته کشاورزی منطقه آمد برخوردی مسلحانه رخ داد. روستا- بیان مبارز در این درگیری باید اری و شجاعت چشمگیری از خود نشان دادند. آنها شش تن با یک زاده ها را کشتند و سایرین را وادار به عقب نشینی کردند. حزب بلا فاصله از این رویداد استاده کرد و افراد مسلح خود را به محل درگیری فرستاد. اعضای حزب بدلیل خصوصی (۵) هتدم با روستائیان مبارز به نبرد پرداختند و پس از پایان یافتن درگیری خود را بعنوان حامی زحمتکشان جا زدند. آنان شش درگیری راه نیروهای رزمنده و پیشروا رسد کردند و کوشیدند از ورود آنها به محل نبرد جلوگیری بعمل آورند. آنان می خواستند خود بتنهائی بعنوان پشتیبان زحمتکشان شناخته شوند. لیکن ساخت و پاختهای آنها با مالکین چنان آشکار است که توده های آگاه را نمی فریبد. تنها نشان ممکن است ترفیقه شوند که حسن طبع برستی چمان نشان را بر حقایق می بندد. اسناد ساخت و پاختهای آنان بقدری زیاد است که هر کسی می تواند با کوچکترین جستجو چند تایی از آنها را پیدا کند.  
اخیراً سندی از این حزب بدست آمده که لازم است خلق کرد با محتوای آن آشنا گردد. ویژگی این سند را اینست که بلا فاصله پس از باصطلاح حمایت سلحسانه حزب از زحمتکشان نوشته شده. اینکه سند را احتمالاً یک مالک ورشکسته بسواد نوشته است مورد نظر ما نیست، آنچه طاقه ما را جلب کرده و حمایت اینان از کسانیت که جز با نابودیشان، بعنوان بازماندگان یک طبقه، هیچ مشکلی از خلق کرد حل نخواهد شد. ما ضمن پیش این سند اعلام می داریم که رود روشن اعضای مبارز و پیشرو جمعیت راه رهایی زحمتکشان و سایر جمعیت های کردستان ج. د. ک. د. ک. دقیقاً در جهت منافع خلق کرد و سایر خلقهای ایران قرار دارد. در این رویا روشی فقط دشمنان خلند که می بایزند.  
"مرگ بر سراسر زحمتکاران"  
"متحکم باد صفوف نیروهای خلقی"  
"بیروز باد مبارزه حق طلبانه خلق کرد و سایر خلقهای ایران"  
"هسته آرمان زحمتکشان"  
۵۸ / ۴ / ۲۳

لیکن خطری هست که عیان نیست، بلکه پنهان است. این خطر بزرگ است. خیلی بزرگ است. آنرا کسانسی ایجاد میکنند که به لباس خود خلق در می آیند و رویاه صفته در صفوف آن رخنه می کنند. اینها مثل موربانه هستند. دشمنی هستند که از پشت خنجر می زنند. همیشه خلقها از اینگونه دشمنها داشته اند و دارند. آنها خلق کرد نیز چنین دشمنانی دارد؟ آری، دارد. این دشمنان کسانسی هستند که با از میان برداشتن مرز بین خلق و ضد خلق زحمتکشان را در مبارزه بر حق خود به برهانه می کشند. اینان کسانسی هستند که هم خدا را می خواهند و هم خرما را. اینها کسانسی هستند که بظاهر دل برای خلق می سوزانند ولی در واقع آب به آسباب ضد خلق می بریزند. حزب دمکرات کردستان ایران یکی از این دشمنهاست.  
حزب دمکرات که ضمن سالهای ۴۰ الی ۴۴ بتدریج راه خیانت به خلق کرد را در پیش گرفت، با اوچگیری نهضت انقلابی خلقهای ایران جان تازه ای پیدا کرد و وارد صحنه شد. رهبران این حزب که سالهای طولانی در لانه گرم و نرم سوسیال امپریالیستها و بعشپهای فاشیست خردیده بودند، ناگهان بفکر زحمتکشان افتادند و رو بسوی ایران آوردند. آنها به ایران آمدند، در منازل فتودالها و مترجمین محلی جا خوش کردند و از آنجا باری خلق کرد به سخن پرگانی و کاغذ پرگانی پرداختند. آنها کوشیدند خود را بعنوان رهبران خلق کرد در امر تحقق خود مختاری جا بزیند. وسایل تبلیغاتی آنها عدم دم از خود مختاری میزد. لیکن آنچه که آنها بعنوان خود مختاری مطرح میکردند، همان نبود که خلق کرد درخواست می کرد. این هم بدیهی بود. رهبران اصلا بدنیال تحقق خود مختاری نبودند. آنها میخواستند به طریقی توده ها را بدنیال خود بکشند و آنها را بصورت وسیله ای برای معالیه سیاسی با هیئت حاکمه فعلی مورد استفاده قرار دهند. آنها کوشش های زیادی بعمل آوردند تا با دولت، که عملکرد هایش عمدتاً در خلاف جهت منافع خلق قرار دارد، سازش کنند. اما دولت وابسته تر از آن بود که حتی در خواستههای سر و ته بریده حزب را بپذیرد. دولت می خواست تا به قیمتی ارزان حزب را بصورت زاندارم خود در کردستان در آورد. ولی قیمتی که حزب تنها خالی کردن پادگان مهاباد و دم بر نیاروندن دولت سران حزب را راضی نمی کرد. آنها می خواستند دولت به طریقی عمل کند تا بعضی از خواستههای بیروزی کرد - هر چند بطور خیلی ناچیز - نیز بر آورده شود. آخسر حزب که نمی تواند کاملاً از گذشته خود ببرد و فقط به

داده بودند.



نفوذ فئودالهای سابق و متنفذین محلی میباشد . فئودالهای منقله کپگیلویه و بویر احمد در مقابل فرم ارضی شاه سرخستانه مقاومت ننموده و مسلمانان در برابر اطلاعات ارضی ایستادگی کرده اند لکن با توجه به نفرت عظیم توده ها از آنان ، در مقابل رژیم شکست خورده و بعضی معذور و عده ای نیز با سازش با رژیم دوباره بر جان و مال مردم حاکم شده اند . توده های مردم که ابتدا رژیم شاه را در مقابل فئودالهای حاکمی خود می پنداشتند و مدتها فریب خورده بودند در - یافتند که همان خانها ، اربینان و زمینداران کفار و مفسدین سرکشهای شفاونی و رئیس انجمن و غیره حاکم سر سرنوشتان شده و با اینکه رژیم خود بجای فئودالها در مقابلشان قرار گرفته است .

مثلا در بویر احمد و بعضی که خانها دست به مقاومت زده بودند پس از شکست ، زمینهاشان با سه فرزندشان رسد و با اینکه بین سران طوایف تقسیم شد و قشر کوچکی از خرده مالکین به وجود آمد . ولی در منقله کپگیلویه بیشتر خانها با کنار آمدن با رژیم ، موقعیتشان گسست نخورده باقی ماند . چنانکه در منقله دوگنبدان و باشت و اطراف آن تمام زمینهای قابل کشت و حاصلخیز در دست منموغان باشتی قائل و جانیسی معروف و طرز تاگردون زمیندار بزرگ هم باقی ماند و هنوز مانده است .

رژیم نیز از طریق بسط و توسعه اداراتی چون سازمان عمران کپگیلویه و بویر احمد سعی در بوجود آوردن یک پایگاه ، دفتر بورژوازی ، و همچنین در بین خانها و کدخداهای محلی نمود و از طریق احاطه به پیمانکارهای مختلفه آنها ، تواضع اربانها بعنوان جانیسی برای سرکوب زحمتکشان محلی استفاده نماید . و بدین ترتیب با دادن یک سری امتیازات آنها را بخود وابسته نمود . چنانکه حتی تا چند ماه قبل از قیام ، همین رؤسا و خوانینی که امروزه زحمتکشی گشته ها و انجمن ها را در دست دارند ، یملحانه به مقابله با توده های ظاهر کننده میرفتند ، از جمله این مزدوران که تا آخرین روز به پشتیبانی شاه ظاهرات راه میانداختند ، آغا بیژن رئیس طایفه قالیچی اردشیر تکین تاجی از طایفه تکین تاجی بودند که بنا به همدستی مزدورانی چون هدایت تاجی و ملا شد و .... در سرکوبی جنش هیچ کوتاهی نمیگرفتند .

حال پس از قیام شکوخته بهمن ، همین رؤسا و آقاها دوباره همه چیز را به دست گرفته و با رفاقتهای جنون آمیز با یکدیگر به ضد انقلابان دست میکنند .

### اعاده خنثی شدن فئودالهای خونخوار سابق

مسئله ای که کلا در رابطه است با احیای قدرت خانها ، اعاده حیثیت از فئودال خونخوار " عبدالله خان فرغان بور " است که سالها پیش توسط نوکرش به قتل رسیده بود . البته وقتی که میبیمیم از مزدوران وطن فروشان مرتجعی چون شیخ فضل الله ، توری و سیا آرت الله کاشانی اعاده حیثیت میشود ، این چند تن شمع آور نیست . بهرحال فرزندان این فئودال خونخوار و به ویژه " شهبان فرغان بور " و دیگر فئودالهای محلی ( آغا بیژن و عداد و ... ) دست در دست هم با شتربانی خاص خودخواهی " عبدالله خان " می نمودند و از خاک بدر آورده و طی مراسمی به این جانی خون خوار لقب مجاهد میدهند . ضمن حضور تشفایی ( این شخص از نوکران طبقه بگوش انگلیس بوده و جای زخمهای ثلاثش هنوز بر پشت دهقانان کهنسال مانده است و اکنون با تکنیکی های زیادی که دارد از نفوذ بسیاری در کمیته های نورآباد و ممسنی نیز برخوردار است ) نیز به این مراسم تشنگین دعوت شده بود .

اکنون شهبان و دیگر فئودالها همچون نامرغان و ... در محلی بیلالی به اتم سرچان جاید زده و به زور از عشار بر روستایان کوفسند گرفته و میخواهند ضمن دعوت از " خسروان " جنشی برپا کنند . و به مسامت بیروزیسان بر روستایان و عشار ، شادمانی کنند . چرا که طبق شواهد موجود اخیرا وقتی که خانها به خدمت امام رسیده و گفته اند : " ما اگر اول از شاه پشتیبانی نمیکردیم ، فلط کردیم . امروز بقدرت امام زمان ایمان آورده ایم " اجازه بدیده ما منطقه را اداره و کنترل نمائیم " و امام هم آنها را بخشیده و اجازه داده است .

در چنین شرایطی است که در گیربهای با نوح بیسن کانونهای خانها و مرتجعین به وجود آمده است . و اما این کانونها چگونه است :

( عقبه گزارش را در شماره بعد مطالعه کنید )

## در کپگیلویه و بویر احمد چه میگذرد؟ زمین های حاصلخیز در دست خانها مانده است خانها تا چند روز قبل از قیام تظاهراتی را سرکوب کردند اکنون خانها در رأس کمیته ها قرار گرفته اند

هاش از آن توفانی که سراسر ایران را در نوردهید ، جدا نیست . نیروهای انقلابی در مورد شرایط کلی بعد از قیام بهمن و کوششهای پنهان و آشکاری که جنبش انقلابی ایران را از جهت اصلی ، مبارزه ضد امپریالیستی ، منحرف میسازد ، همچنین نفوذ جدیدی که خانها (وگا با حمایتی که دولت از آنها میکند ،) بدست آورده اند ، هشدار داده اند . و اکنون دیگر هیچ شکی نیست که نوریسندگان نه میباشند و نه میخواهند که با اتکا به توده ها دست امپریالیسم را کوتاه ساخته و بقایای نهادهای ما قبل سرمایه داری را تا بنود نماند . بهمن دلیل است که میبیمیم که سرمایه داران و زمیندارانی که پس از سرکوبی سلطنت و قیام حماسه آفرین بهمن ماه فرار کرده و هریک به سوراخی خزیده بودند ، اکنون با آرامش خاطر وارد میدان شده و حتی ادعای تکلیف زمینهای که به زعم آنان " طاغوت " به حق از آنها گرفته و به دهقانان داده است ، میکنند و به همین منظور گروههای مسلح برای خود تشکیل میدهند . چنین است که جاشها و فئودالهای سابق در کردستان ، زمین داران در ترکمن صحرا ، صمدخان و در قزوین و دشت - دهقانان زحمتکش بپوش میبندند و قتل و غارت آنها میبردارند . در چنین شرایطی در فارس و کپگیلویه و بویر احمد هم که مفر خان ها و " آغاها " میباشد ، روستایان زحمتکش از دیگر برادران خود در سایر نقاط ایران وضع بهتری ندارند . در اینجا هم بهمان کاران رژیم قبلی و خانها و خاچی های شرودند با فشار گرفتن در رأس کمیته ها و ارگانهای دیگر هر چه می خواهند ، انجام میدهند . اینان حتی به عنوان " نماینده " توده های مردم با آقای خمینی و دولت به مذاکره می نشینند .

منقله کپگیلویه و بویر احمد در عین حال شرایط غامی نیز دارد که بدون توجه به آن شرایط ، تصویر روشنی از جریانات این منقله بدست نخواهد آمد .

### نگاهی به اوضاع منطقه

این منطقه با وسعتی معادل ۱۲۶۶۱ کیلومتر مربع و جمعیتی قریب به ۳۰۰ هزار نفر از جنوب به استان ساحلی ، از شمال به چهارمحال و اصفهان ، از غرب به خوزستان و از شرق به استان فارس محدود میشود . منقله بطور عمده کوهستانی بوده و هنوز روابط فرهنگ - عشیره ای در آنجا حاکمیت دارد . جز کساران که در رابطه با نیازهای منطقه ، بلکه به علت وجود منابع نفت وضع غامی دارد ، در دیگر نقاط میتوان این واقعیت را مشاهده کرد و هر " آغا " یا کدخدایی برای خود داروستانه ای دارد . جمعیت استان از عاقل بزرگ ، بویر احمدی ، بهمنی ، چرامی ، دشمن زیاری ، طیبی تشکیل شده است که در یک تقسیم بندی کلی سر عبارت میشوند از : بویر احمدی شامل طوایف آقایی ، تارمادی ، دشت موری ، سات ، قاشق کبیری ، تکین تاجی و طوایف مستقل . و کپگیلویه مرکب از طوایف باوشتی ، بهمنی ، چرامی - دشمن زیاری ، طیبی . کل منطقه دارای سه کانون شهری : دوگنبدان ، باسوج ( مرکز استان ) و دهدشت میباشد که حدود ۱۰ درصد کل جمعیت استان را در برمیگیرد . باسوج و دهدشت که بر خلاف دوگنبدان در رابطه با مقتضیات سیاسی و اداری منطقه به وجود آمده اند ، عمدتاً زیر

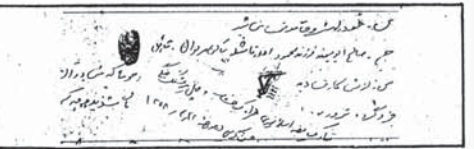
تحت عنوان " کمیته انقلاب باسوج منحل شد " ، چنین نوشتند : " بدنبال ۳ روز تعطیل مغازه ها و ادارات باسوج و اعتراض یکپارچه مردم این شهر ناشی از سرغورد استنادار کپگیلویه و بویر احمد با ماوران کمیته که به ترک استنادار از باسوج انجام مید ، روز گذشته به دنبال انحلال کمیته ، این شهر چهره ماده ، خود را باز یافت و کارکنان اداره ها نیز از امروز به سر کارهای خود باز خواهند گشت " برای شناخت ماهیت جریانات فوق ، منافع طبقاتی و انگیزه محرک مراکز قدرتی که هر یک داروستانه ای برای خود تشکیل داده و رقابتهاشان گاه به خشونت میگراید ، بررسی زمینه های مادی پیدایش و تاریخچه آنها ضروری به نظر میرسد . از همین رو ما هم بررسی جریانات باسوج را ابتدا در منتهی از جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی ایران و تغییر و تحولات حاصله و در رابطه با مسیری که جنبش انقلابی ایران در آن جاری است ، شروع میکنیم ، چرا که رخدادهای این منطقه ، صرف نظر از خود ویژگی -

ج - محمد عثمان شور ( محمد خیاب ) خودش به یک بکاتنا سفارش کرده بود که کارت های شان را به دست من بدهند تا من تحویل محمد خیاب بدهم ولی من تحویلش نادم .

ب - آیا بشنا اطلاع و پول نداده و اگر نداده چرا ؟ ج - خبر به من پول و اطلاع نداده و من فکر میکنم پول و اطلاع مرا به قیامه موقت داده باشد . ب - محمد عثمان شور با چه کسانی دیگر رابطه داشتند ؟ ج - من محمد خیاب را فقط با رحمن بیک جیدری رئیس اداره آب رابطه نزدیک و صمیمی و فعلی داشت من خود یک بار در دکان محمد خیاب طارک گنگوی آنها بوده ام که ، به خاطر صحبت شان مرا از دکان بیرون کردند !

ب - آیا شما از این عمل با توجه به اینکه دریافتی این سازمان مجاهدین مریوان بر ضد ایران و به نفع قیامه موقت و شمار با لیزبان کار میکرده و اصولاً نقش سازمان مجاهدین مریوان و حومه و مکتب قرآن و پاسداران انقلاب اسلامی در این منقله آشوب به یا کردن بر ضد ایران بوده و میخواهند در منقله کردستان اوضاع را بر هم بزنند احساس پشتیبانی نمیکند .

ج - من چنانچه گفتیم از اهل این ماجرا خبر نداشتم و حالا که برآیم روشن شده و از آنان نفرت دارم و می خواهم که به آغوش ملتحم بازگردم امیدوارم که مرا بخشوده و از اشتباهاتم صرف نظر کنید و قول میدهم به محض کسب خبر جدیدی از این داروستانه منحوس شما را در جریان بگذارم و همچنین نظرم بر اینکه خود سواد نداشتم زحمت جواب دادن را به سوادلانته یکی از دوستانم محول کردم و خود بسا اثر انگشت گفته هایم را تأیید میکنم .



## آقایان! دهقانان دشمنان خود را خوب میشناسند آتش زدن خرمن ها فئودالها و ارتجاع است

# گزارشی از مبارزه کارگران بیکار تبریز و شکنجه شدن آنها بدست

## کمیته آزادی

آزادسختجه کارگران بیکار تبریز نشان داد که در جامعه سرمایه داری "شیوه" ساواک همیشه وجود دارد

### نکاتی دیگر در مورد شکنجه کارگران

ما مورائیکه بجان کارگران افتاده بودند، حدود ۱۵۰ نفر بودند. یعنی دربارا برهر کارگر ۲ نفر آنها از جنب کارگری یک شمرنا عنوان "بیدار شو" پیدا کردند. بعد همه کارگران را میزدند و میگفتند: "بیدار شوید". شکنجه گسران ناره کار (تا بدهم کینه کار) فریاد میزدند: "همان ساواک از عهده" شما بر میآید. حال اقدارت دست ماست و هرچه دلیمان خواست میکنیم!"

آخوند جوانی یکی از کارگران را در بالای استخر با مشت و لکد مورد ضرب قرار داد.

کارگران را لکد میزدند و میپرسیدند شما بندها را کت؟ و کارت عقوبت را چه کسی بشما داده است؟ او را ز آنها اسم و ادین میپرسیدند.

هنگام شکنجه کارگران، ما موری میگفتند: "بر ما بشاید من ۲۵ سال است فدکوم نیست هستم... و اگر خواستید، من فلانجا هستم. بشما بشما میگویند". که کارگر جوانی با شمشیر دریاخ روگفتند: "من به ما جز ترا ز خودم دست نیلند نمیکنم".

"شیوه" ساواک در اتاق معروف فوتسال، پس از مدتی کتک و شکنجه در استخر، کارگران را به اتاقهای تکی برده و پس از گرفتن کمربند و جوراب آنها را کتک زدند.

پس از شکنجه و کتک کاری از کارگران میپرسیدند: "عقیده شما چیست؟ وعده های از آنها بیخاست میدادند: "بشما مربوط نیست"

### رفقای کارگران دستگیر شده در تبریز چه کردند؟

بدینا ل ادا ما، حصص کارگران در استان داری و فشار آنها برای آزادی رفقایمان، حدود ساعت ۱۰/۵ شب، بعد از حدود ۵ ساعت شکنجه و ۲۳ نفر از کارگران را آزاد می کردیم. این ۲۳ نفر خواستار آزادی دو نفر دیگر می شدند. ولی چون نتیجه ای نمی بیند تصمیم میگیرند که آزاد شده و با کارگران متحصب با هم برای آزادی بقیه تلاش کنند. یکی از کارگران آزاد می شود و یکی دیگر که دندانهاش خورده شده همچنان در زندان است. کارگران متحصب وقتی کارگران دستگیر شده با سرور و رزها می رفتند و چنان سینه ها را می زدند، می پرسیدند: آنها را در آغوش میگیرند، یکی از کارگران میگوید شما بندها مان را زده اند، آنها بدینا بدهیم. شما بندها میگیرند شکنجه می بیند. بعضی ها خواهش می کردند، چشم بیکار کارگران خون آورده بود... کارگران همچنان به حصص ادا ما داده و خواستار آزادی زندانی می می شدند. از حدود ساعت ۱۲ نیمه شب، شیراندازی و ایجاد دغ و دخت شروع می شود. به حیاط استانداری می بیند می اندازند، از صبح در شهر شایع می شود که برای برآوردن کردن کارگران، بچه ها میست جمع آوری می کنند که بگفتند تا عصر حدود ۱۲۰ نفر جمع کرده بودند. مردم ما به کارگران قول آزادی دوست زندانیشان را، عهد و پیمان می کردند و او را آزاد می کردند. کارگران خردار می شوند که چاقی بدستش، به همراه کشته ها برای حمله با آنها ادا ما می کنند. و چون احتمال کشتار را میدادند، متحصب خود را می بیند. کسی بعد از سیرور آمدن کارگران، کمیته چپها با دو کامیون ارتشی تحمل شکنج میبردند.

### آری رفقای کارگری، شام کسانیکه برای رهائی طبقه کارگر از جنگ سرمایه داری تلاش میکنید!

بنا کارگرانی که تنها برای سیرگردن شکم زن و بچه ها شان و رسیدن به آزادی تلاش میکنید، اینچنین برخورد نکنید. لنین رهبر بزرگ کارگران با آنها مواخذه است که "اعتصاب مدرسه جنگ است". در اینجا نیز کارگران وقتی با مسئولین امور و در دروندند، به روشنی دیدند که آنها حافظ منافع سرمایه داران هستند و هیچ چیز دیگر.

مد ما موری که بجان کارگران افتاده بودند، چه بسا اکثریت با حداقل عده ای از آنها بجز طبقه محروم بودند. ولی سرمایه داری و افکار و اندیشه های طبقات استعمارگر انسانیت و قلب و روح آنان را مسموم کرده است فقط نمی تواند کارگر و زحمتکش را از غدا و دست حقوق و حقوق داشته باشد، بلکه نسبت بسوی کینه و رز هم است. آری سرمایه داری این چنین سیرخ است. میخواند در محنتکار در مقابل زحمتکش قرار دهد.

کارگران ما در بگور چشم خود غمناک و آشکارا دیدند که این اقبان و رهبران آنها، هزار و بلکه میلیونها بار هم که از "عدالت اسلام" و... حرف میزدند، در نهایت محبور هستند که در آنجا که برای شیل بمانا میآید، روبرو با رکنار برزند و چهره و وقتی خود را نشان دهند این تقصیر آنها نیست این قانون جامعه سرمایه داری است و این قانون ما مستند است که عظیمی محکم و با برجا ست و حرف خوردن از عدالت سیرابری در چنین جامعه ای همانقدر خنده دار است که کسی ادعا کند آن گروه عظیم را میخواند شکست دهد و با دست خالی از جا میبردند.

یاد می آورد... و اینک شرح این جریان: کارگران کانون بیکار و اجرایی و کارگران اتحادیه پروژهای تبریز و حومه نخست خواسته های "کوتاه مدت" زیر را طی اعلامیه های اطلاعیه می رساند:

- ۱- ایجاد و تأمین کار با توجه به فصل تابستان (از طریق خانه سازی، راه سازی و...)
- ۲- انداختن کارخانه های که صاحبان آن فراری یا از گشایش کارخانه خود داری می کنند...
- ۳- ایجاد آموزشگاه حرفه ای برای بالا بردن سطح آموزش و تخصص حرفه ای...  
۴- تعیین ایستگاه قانونی برای کانون و اتحادیه، زیرا که محل فعلی مخروبه بوده و از طرف دیگر صاحب آن (آموزش و پرورش) خواستار تخلیه آن شده است. پس از انتشار این اعلامیه توضیحی بخاطر عدم توجه مقامات مسئول کارگران در تاریخ ۵۸/۴/۲۴ دست به تحض میزند که شرح آنرا از زبان خود کارگران بشنید:

### به پیشگاه کارگران و زحمتکشان و ملت مبارز ایران

شان را می زند. البته بعضی از کارگران اعتراض کرده و نمی گذارند که در این صورت در وی زمین دراز کش می کردند و وی کارگران نوشته به زور یک طرف سیبلها - بشرا می زدند. یکیک هر کدام صوبت چیزی را بهانه کرده مثلا اینکه چرا ساعت ۱۰:۳۰ توانی داری. کتک - های کارگر بیکار از مال من نوتر است. کارگر بیکار ۱۵۰ تومان پول توی جیبش است و... کتک میزند که چند نفر از کارگران جشنی راه کرده و سپاه شده است و یکی دیگر، دندان شکنجه است. خلاصه درین همه کارگر - ان آثار شکنجه پیدا است. البته بعضی مواقع چند نفری به روی یک کارگر حمله کرده و می زند یکی از کارگران می گفت گلوئی مرا با دوست گرفته بودند و می خواستند خفه کنند که به زور توانستم با صدای خفیف اعتراض کرده و بگویم خفه شد ولم کنید. یکی دیگر از کارگران می گفت ما میر کتبه به من می گفت تو که: "بیکار و بی پول باشی. تو که آنقدر پسر خوشگل هستی می توانی پول زیاد در بیاوری". خلاصه انواع و اقسام حرفهای رکیکی که کارگر به بیعت جانش می داده حاضر نیست بشنود. می گفتند: "توهین ها (...)" می کردند ولی با تمام اینها کارگران مبارز به امرو نیار و ده کتک ها و شکنجه ها را تحمل کردند تا توطئه هایی که بر طبقه کارگران ریخته شده بود، خنثی کرده به خواسته های بحقشان برسند.

خلاصه بعد از ۴/۵ ساعت شکنجه و فحش و کتک کاری در ساعت ۱۰ شب در اثر فشاری کارگران که در استانداری بودند و خواستار آزادی و دستن کارگر خود بودند آزاد کردند. البته قابل تذکر است که یکی از کارگرانی که دندان شکنجه و شکنجه زیاد دیده در زندان به اتهام واهی بازداشت است. بعد از بازگشت کارگران دستگیر شده به جمع کارگر - ان متحصب، کارگران وقتی اثر شکنجه ها را در صورت و جاهای دیگر دیدند کارگر خود دیدند با اعتراض می گفتند چرا باید در دستن کارگر ما را شکنجه کنند - ما کارگران مگر چه می خواهیم باید آنهاش که شکنجه داده اند به ما کتک کشیدند شوند ولی چه مقامی به این حرفها گوش می داد اصلا. مثل اینکه این کارگران افراد این مریز و بوم نیستند. خلاصه ناسی که از ظلم مانده بود نریک لقمه بعنوان شام نخورده و می خواستیم که بخوابیم در اثر صدای گولوله هائی که از نزدیک به گوش می رسید به حالت دراز کش تا صبح بیدار ماندیم ساعت ۵/۵ صبح بلند شدیم تا ساعت ۸ منتظر جواب استاندار بودیم ولی استاندار به گفته (مقامات) استانداری به بعد از ۸ بعد از صبح رفت و اصلا جوابی نشنیدیم تا ساعت ۸ بعد از ظهر بدون اینکه نهار خورده باشیم در حصص بودیم و خواستار آزادی دست کارگری که الان در زندان است بودیم ولی خبری که در خبر شنیده می شد و می گفتند به بیکاران حمله می شود و صبر ساعت ۸ به خبری که رسید الان می ریزد. ما برای جلوگیری از انتشار شایعه متحصن خود پاهایمان را با ملات مبارز ایران خود - تا ن قضاوت کنید.

در پایان از پیشگاه تمام ملت مبارز ایران می خواهم برای آزادی برادر کارگریمان به ما پای تکیان:

"از طرف کانون کارگران بیکار و اجرایی و اتحادیه پروژهای تبریز و حومه" ۵۸/۴/۲۶

کارگران کانون بیکار و اجرایی و کارگران اتحادیه پروژهای تبریز و حومه برای رسیدن به خواسته های کوتاه مدت خود پس از مدتها مذاکره و تحصب و نامه و... نخست برای اینکه ذهن ساواک و مسئولین امور را نسبت به خواسته های خویش روشن سازند و قبلا از هر نوع سوء استفاده ای که معمولاً از خواسته های برحق کارگران میشود و از هر نوع مارت و تهمتی که به کارگران می زند پیشگیری کنند در تاریخ ۵۸/۴/۲۱ با انتشار اعلامیه ای توضیحی خواسته های خود را با دلیل و منطق و نشان دادن راه حل بیان کردند. تا دور دیگری از مبارزه برای نجات خود و خانواده هایشان را از گرسنگی (بعنوان خواسته کوتاه مدت و فوری) آغاز نمایند. این اعلامیه با بی توجهی مقامات مسئول روبرو شد و به همین علت کارگران در روز ۵۸/۴/۲۴ در استانداری متحصن شدند و در حصص این متحصن بود که حدود ۲۵ نفر آنها دستگیر شده و مورد شکنجه قرار گرفتند. شکنجه ای که خاطره ساواک را که هنوز در ذهن هاست (و سرمایه داری موفق به بازسازی قسمت هائی از آن نیز شده است) به

### روز یکشنبه ۵۸/۴/۲۴ کارگران اتحادیه با کارگر - ان

و کانون بیکار و اجرایی و تبریز و حومه با اعلام خواسته های کوتاه مدت و متعلق خود که قبلا طی مذاکرات و تحصب ها بنا به های زیاد به مقامات مسئول و حتی با معاین وزیر کار که در آن زمان جناب وزیر در خارج بود، در اعتراضی بعمل آمده ولی نتوانستند بعد از بحث و مذاکرات جواب قطعی و صریح نشینند، در آموزشگاه حرفه ای واقع در وی نظریه و اداره کار و راد بو تلویزیون جهت این خواسته های کوتاه مدت و متحصصاً آموزشگاه که حق سلم با کارگران است که بعد از انقلاب چه از طریق آموزش فنی و حرفه ای و اجتماعی از این آموزشگاه که چند میلیون بود چه عادل و باطل ساند است استفاده ننایم بخاطر این خواسته نا - چیز تحصب اختیار نمودیم لذا بعد از بی نتیجه ماندن خواسته هایمان روز یکشنبه ۵۸/۴/۲۴ از ساعت ۱۲ صبح در استانداری متحصن شدیم. ( البته خواسته - های برحق کوتاه مدت مان در اعلامیه توضیحی مورخه ۵۸/۴/۲۱ اعلام کردید. و ان اعلامیه بخاطر آگاهیه ملت به این اعلامیه شمیم میگردد با توجه به اینکه مقامات مسئول و کمیته ها از خواسته های ما با خبر بودند و می دانستند که این خواسته ها نیز ضد انقلابی نیست بلکه کاملا انقلابی است و در عوض بدون توجه به خواسته های ما و کوچکترین اعتنایی به وضع کارگران که در پیگیری جان به لبشام رسیده حتی پول تاکسی ندارند. پولت را از آشنایان قرض کرده بودند و حتی بدون توجه به اینکه کارگری می گفت به زنگ گفتم تا زمانیکه کار بپوش ابتدائی ترین حق سلم هر کارگر و زحمتکش است ند هند به خانه باز نخواهم گشت، چون دیگر تحمل ندارم به روی بچه هام که نان و غذا و پوشاک می خواهند نگاه کنم. بالاخره ساعت ۵/۵ بعد از ظهر همان روز کمیته ها با توطئه های قبلی به تحصب کارگران حمله کردند و ما کارگران را محاصره نموده و می گفتند نزار کنید که البته کارگران توطئه آنها را درک کرده به زمین نشینند. البته توطئه طرح ریزی آنها به احتمال قوی بشرح زیر است. که کارگران در حال فرار از پشت به رگبار بیفتند و بگری و بی بند راه بیاورند که با هوشیار ی کارگران موفق نشدند. در این موقع از جاهای حساس و بطور پرانگده تیراندازی نموده که می خواستند رعب و وحشت به کارگران بیاورند. و از ما کارگران بی در پی می خواستند فرار کنیم. ولی کارگران مقاومت و شجاعت بخرج داده به زمین نشسته توطئه های آنها را خنثی نمودیم. بعداً کمیته به تبریز دیگری متصل گشته یعنی حدود ۲۵ نفر از کارگران را دستگیر و به داخل سالن استانداری بردند. کارگران دستگیر شده را در داخل سالن استانداری بعد از بازرسی بدنی به اصطلاح اینکه مثل رژیم طاقتی خرابکار گرفته اند و به دیوار کرده و زود زود می گفتند که هیچ حق اعتراض و حرف زدن با کسی دیگر ندارند ولی کارگران متحصن در حیاط استانداری اعتراض به دستگیری دوستانشان نموده برای اینکه کارگران دستگیر شده به کمیته منتقل نمایند، و متحصن را به یک گوشه حیاط جمع کرده و بر طبقه دستگیر شدگان تحریک می کنند.

### در کمیته آزادی وابسته به حزب اله چه گذشت؟

بعد از وارد شدن کارگران دستگیر شده به کمیته ( آنها را ) \* به درون استخر که در محوطه بود انداختند. اول کارگرانی که سپید داشتند، یک طرف سپید -

\* ( تمام برانتهای ما است ) \*

## گزارشی از گرد هم آیی کارگران نیروگاه زرگان اهواز : چه کسی در تولید اخلال میکند ؟ رؤسای مزدور یا کارگران ؟

### حسن نژیه از کارگران خواست تا تئیل نبودن خودشان را ثابت کنند !

است ! ( هزار هزار جمع میشوند و لزومی ندارد به او خانه بدهند . ضمناً من از امروز در حضور آقای خان- سفید اعلام میکنم که دیگر حاضر به قبول سمت نیروگاه زرگان نیستم و هیچ مسئولیتی ندارم و با حالت عصبانی کنار رفت .  
در این موقع خان سفید بد نیال سخنان مهندس شیرازی از او خواست که فعلاً منت بگذارد و در همین نیروگاه تا تعیین رئیس نیروگاه بماند . و کارگران به عدم برابری حقوق خویش با شرکت نفت و گمرک و شهرداری نیز اعتراض داشتند که این موضوع از جانب خان سفید و حسن نژیه ( که در آنجا حضور داشت ) علامت مالی شد ...

حسن نژیه در این باره به کارگران گفت : قبل از این حرفها لازم است اول نیروگاه را ببندازید و کارکنید تا بما ثابت کنید که شما تئیل نیستید . بعد این ادعاها را بکنید . اصلاً شما اول هشتاد است و بعد بیست و بیانی دارید حقوق میگیرید . و این ادعاها را می کنید .  
در این نوع پکی از تکسین های تصورات که داشت از کوره در میرفت با صیانت گفت این چه حرفی است می- زنی ؟ یک مدت اعتصاب بوده ، ما کار نمی کردیم و بیگ

مدت هم منظر بهم بودیم . الان هم آماده ام کار کنیم ولی چرا احکام ما صادر نمی شوند . و چرا بما امکانات رفاهی نمی دهند . این تکسین مبارز سیرگفت ما نیروگاه را راه می اندازیم فقط رئیس کی انتخاب می کنید بگذارید دست و پالش باز باشد . . . و بد نیال صحبت های این تکسین همه کارگران ، کارمندان شروع به صحبت کردند . و درباره آقای خان سفید عصبانی شد و حرفهای قبلی اش را تکرار کرد . در همین حال یکی از کارگران عصبانی با صورتی که مثل خون قرمز شده بود گفت ما می گوئیم دست و پالش باز باشد و نه جیش . این چه حرفهایی است که می زنی ؟ خان سفید برنگه غرور خود نپاورد که اشتباه کرده و گفت اگر نمی خواهید یکی یکی صحبت بکنید و ساکت نمی شوید و به حرفهایم گوش نمی دهید ، من میروم ، خدا حافظ شما . . .

یکی از کارمندان حسابداری که در زمان اعضا بهات طا غوثی فعالیت داشت و الان مثل اینکه تمام آرزوها و امیالش رسیده باشد ، خطاب به آقای خان سفید گفت : جناب خان سفید در یک حرکت توحیدی . . . در حقیقت حرفهای شما قطع کرد و گفت : البته در یک جامعه توحیدی همه برابر هستند و همانطوریکه آن آقا حق دارد عصبانی بشود من هم حق دارم عصبانی بشوم و مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت . . .

نیروگاه زرگان اهواز بعلت سوختن اگری اول به به آن بدت ۵ ماه از کار افتاد و چون این وسیله می بایست از انگلستان آورده شود ، مدتی طول کشید تا آنرا از خارج آوردند . پس از نصب آن ، کارکنان آن و بخصوص کارگران همیشه آماده کار بودند ولی بعلت اینکه رئیس نیروگاه برای انتقال خودش دوندگی میکرد و دو معاون دیگر آن بعلت کشککش مخفی که بین خود و شورای اسلا می نیروگاه داشتند ، سرشان گرم بود ، کسی بکسر راه اندازی نیروگاه نبود و تا تاریخ ۵۸/۳/۳۰ بمدت هشت ماه نیروگاه از کار افتاده بود . برای راه اندازی نیروگاه شورای اسلا می شروع به فعالیت کرد که بمسئله این شورا بحریمک و دو معاون مهندس شیرازی یعنی مهندس فروزش و مهندس قباد پور منحل و تجدید انتخاب- بات گردید و شورای دیگر تشکیل شد که افراد آن باز هم برای راه اندازی نیروگاه دوندگی می نمودند ولی بعلت اینکه خود رئیس نیروگاه و دو معاونش حتی از حداقل حقوق خود داری می کردند و فقط دنبال کار- های شخصی خود از قبیل انتقال و تثبیت موقعیت بودند شورا کاری از پیش نمی برد و بخصوص هر کاری که شورا می خواست انجام بدد با مخالفت مسئولین مواجه شده و شورا علا قدرت اجرایی نداشت . تا روز ۵۸/۳/۳۰ معاون بهره برداری تونیز ایران بنام خان سفید برای رسیدگی به امور نیروگاه راین به اهواز آمد و در کارخانه شروع به صحبت کرد و کارگران و کارمندان از او در مورد حقوق و امکانات رفاهی و انتصاب مدیر جدید استولاسی کرده و نظر خود را نیز اعلام می نمودند .  
او در مقابل نظر کارگران که خواستار انتخاب مدیر با آرای خود بودند ، با حالت عصبانی گفت : اصلاً چنین چیزی ممکن نیست و رئیس نیروگاه را خود مان تعیین می کنیم . و چون خیلی از کارگران و کارمندان به این جواب اعتراض کردند به افزا و قیمت متشنجان کرد و گفت شما میخواهید کسی را انتخاب کنید که دست و دل باز باشد و جیب هایش را در اختیارتان بگذارد . او با نظر کارگران موافقت نکرد و گفت : اصلاً چنین کسی را بین شما نمی بینم . اگر می خواهید مهندس فروزش و یا مهندس قباد پور را رئیس نیروگاه می کنم . در جواب خواسته دیگر کارکنان که می گفتند : خان-

### مبارزات کارگران تراکتورسازی و توطئه های رنگارنگ بر علیه آنان عناصر وابسته حزب توده در اینجا نیز همراه مدیران هستند

در شماره قبل به علت کمبود جا نتوانستیم این گزارش را بطور کامل بیاوریم . در آن شماره گفته شد که شورای کارگران نتوانست با خرابکارها و توطئه های مدیران کارخانه و استنادار مقابله کنند و او بر میزد به حفاظت کارخانه از کنترل خود خارج میشود . در نتیجه شورا نمیتواند مانع ورود مدیران به کارخانه شود . و از چندی قبل ، از طرف دولت ، چرخجی به عنوان مدیر تازه کارخانه منتخب و بکارخانه آمده است و اینک بقیه گزارش را مطالعه میکنید :

کارگران و شورا های واقعی باید جلسات عمومی را که تشکیلات عمومی کارگران است و تمام از طرف بر- اسل سرما به داران و مزدوران رژیم سابق و طرفداران دولت فعلی در برابر آن سنگ اندازی میشود تشکیل داده و کار- گران را در ارتباط نزدیک با همدیگر و آشنا به دردها و رهنمودهای همدیگر قرار دهند . ضمیماتی که سوسله شورا های سازش در اطفاهای در دست گرفته میشود سه به نفع کارگران بلکه به سود سرما به داران است . سرما به داران در زنده اند که شوراها را منحل کنند و در صورت عدم موفقیت شوراها را به الت دست خود بدل کنند و از طریق آن کارگران را با سازش با خود میکنند . کارگران باید چنین شورا هایی را انشا کرده و شورای واقعی را تبلیغ و ترویج کرده و بر سر کار آورند .  
برقراری سازش در زمینه کارگران در مقابل توطئه های سرما به داران و حامیان آنها

او در مقابل نظر کارگران که خواستار انتخاب مدیر با آرای خود بودند ، با حالت عصبانی گفت : اصلاً چنین چیزی ممکن نیست و رئیس نیروگاه را خود مان تعیین می کنیم . و چون خیلی از کارگران و کارمندان به این جواب اعتراض کردند به افزا و قیمت متشنجان کرد و گفت شما میخواهید کسی را انتخاب کنید که دست و دل باز باشد و جیب هایش را در اختیارتان بگذارد . او با نظر کارگران موافقت نکرد و گفت : اصلاً چنین کسی را بین شما نمی بینم . اگر می خواهید مهندس فروزش و یا مهندس قباد پور را رئیس نیروگاه می کنم . در جواب خواسته دیگر کارکنان که می گفتند : خان- هائی را که در اختیار تونیز هستند و یکی از آنها در اختیار مهندس شیرازی است و در حالیکه او در اهواز یکی دو خانه دارد ) ، در اختیار کارکنان قرار دهید تا حدود شش هفت خانواده از ما کارکنان در آنجا سکونت کنیم . مهندس شیرازی با حالت بنهار عصبانی و برفروخته و با صورتی که کسرشان است که در خانه ای که او نشسته کارگر بنشیند و ما منطبق بسنگ سرپایه دار گفت : که این چه حرفی است است که شما می زنی . من باید خانه داشته باشم و حق من هست . این یک عرضه و تقاضا است و اگر کسی توی روزنامه بزند و بگوید ما مهندس می خواهیم کسی حاضر نمیشود و لازم است که به ما امکانات بدهند تا ما به ابتکار جلب شویم ولی اگر آگهی بد همد و بگویند تکسین می خواهیم ( گفت کارگر ، چون آن دیگر وضعیت معلوم

### اعتراض کارگران شرکت مهک پیمانکار شرکت تونیز اهواز

کارگران شرکت مهک پس از ۶ ماه که از نبرد اختن حقوق آنها می گذرد با اینکه بارها از مسئولین خواستند که حقوق آنها داده و نیز پس از تجمع های بیپاسی در روز ۵۸/۳/۳۰ با خشکی که ناشی از تنگسستی بود بدتر مهندس شیرازی رئیس نیروگاه زرگان مزاحمه ولی او را در دفتر نیافتند و تصمیم گرفتند که در همان نیروگاه آمدن مهندس شیرازی اجتماع نمایند . در ساعت حدود ( صبح مهندس شیرازی با اتفاق ) نفر مسئولین تونیز (تهران) که برای رسیدگی به امور کارکنان تونیز به اهواز آمده بودند به نیروگاه وارد شد . قبل از اینکه مسئول مربوطه صحبتی نماید یکی از کارگران گفت : آقا ما هیچ صحبتی با شما نداریم فقط این را بگویم که مدتی است خیلی از رفقایمان و خود من بی دین شده ایم- طرفت و صبر انقلابی نداریم اگر چیزی غیر از اینها کنیم و پشهادت رفقایمان که من چند تنه قالی داشته ام حالا اگر در خانه ام بجز زیلو چیزی دیدی هر چمن میگویم دروغ است . چون خود کارگران از ازاو دل گرفتار شدند که اگر قرار است مهک تحویل شود بجای حقوق- شان وسایل شرکت را بفروشند و حقوق خوشایب ببرند . مسئول تونیز گفت که در نفر نماینده انتخاب کنید تا با خود مان بتهران بیایند و جریان را در آنجا بگویند و اگر قرار شد ، وسایل را بفروشید و حکم اخراجی خودتان را بگیرید .

### اتحاد کارگران شرکتهای حفاری (نفت)

پس از مبارزات و تلاشهای بیگرم و مداوم ، تحصن- ها و اعتراضات جداگانه شرکتهای ، سرانجام کارگروان حفاری در تاریخ ۲۷ / ۴ / ۵۸ بمداف با اعتصاب پرشکوه ۲۴ تیر سال ۵۸ کارگران شرکت نفت بود . دست به اتحاد واقعی و همه جانبه زدند .

این یک تغییر مهم و پرارزش در مبارزات کارگران حفاریست . زیرا تا پیش از این ، کارگران حفاری هر شرکت بطور جداگانه به مبارزه و اعتراض میپرداختند . مقامات شرکت تری از آنها بدل راه نمی دادند و با خود می گفتند اینها کارگران یک شرکت هستند کاری از پیش نمیرسد ولی ما این اتحاد دیگر چنین نیست .

### هموطنان مبارز ! کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷

بانک صادرات ایران ، تهران شعبه ۱۳۲۹- حسابان کارگر (اسرا آباد جنوبی سابق) وارزین نمایند .

### اعتصاب کارگران وابسته به شرکت نفت

حدود ۸۰ نفر از کارگران بیعانی قسمت حمل و نقل شرکت نفت در مسجد سلیمان از تاریخ ۵۸/۴/۲۷ برای رسمی شدن دست از کار کشیدند .  
اعتصاب کارگران بیعانی وابسته به شرکت نفت در سایر شهرهای خوزستان ، اهواز ، آبادان و آغا جاری نیز هم اکنون جریان دارد .

اعلامیه سازمان به مناسبت تحصن همافران:

# از خواست های همافران مبارز و سایر پرسنل انقلابی ارتش پشتیبانی کنیم!

مندی است که بیشترین و انقلابی ترین نیروهای مبارز ارتش، بخاطر خواستهای اساساً سیاسی و مترقی دست به اعتراض و تحصن زده اند. در این میان همافران مبارز ستون فقرات و اکثریت این نیروهای انقلابی و فد امیرالیه استراحت تشکیل می دهند. این نیروها بر عکس آنچه که تا کنون کوشش شده است از جانب دولت و فرماندهان نظامی به مردم افکار خود، مرفا بخاطر مسائل خاص خود به تحصن و اعتراض اقدام ننموده اند، بلکه اعتراض و تحصن آنها که فشارها و تضییقات زیادی را نیز برای آنها در بر داشته عمدتاً به دلیل ارتش شوراهای - توسط دولت و فرماندهان کنونی ارتش - نرسیم خطرناک و ارتجاعی دولت و سران ارتش با امیرالیه - لیس و سرکوب نهادهای مترقی و مردمی تازه بشیادرون ارتش شوراهای - توسط دولت و فرماندهان کنونی ارتش که بسیاری از آنها حامیان و سرسپردگان سینه چساک رژیم مافوق شده پیشین بوده اند، دست به تحصن زده اند. و به غایب خواستهای ارتشیان مبارز متحصن همانا انعکاس گویای از خواستها و آرزوهای زحمتکشان ایران دایر بر مبارزه قاطع بر علیه امیرالیه لیس و خونخوار آمریکا و فرقه هرگونه وابستگی - از جمله وابستگی نظامی - به این نیروی امیرالیستی و سایر امیرالیستهای تجاوزگر و تشکیل ارتش خلقی از توده های مبارز و انقلابی لایق و نیروهای مترقی و فد امیرالیست درون ارتش، طرد کلیه مستشاران خارجی از ایران و... میباشد. ولی در عوض، در مقابل خواستهای به حق و مترقیانه پرسنل مبارز نیروهای ارتشی، دولت برای آنکه نتواند به وظایف خود که همانا حمایت از سرمایه داران و زمین داران بزرگ و سرکوب توده های ستمدیده خلق ما می باشد، به خوبی عمل کند، با تمام قوا تلاش میکند که ارتش را با همان نهادهای ارتجاعی و ضد خلقی گذشته و با سرمنشی هرچه تمام تر بازاری کند، نتواند برای روباوسی با خلق از آن به مثابه کار - سزاترین مرتبه اعمال حاکمیت استفاده عملی ببرد. همانطور که در گذشته، کتید و تفهه آنرا مسوود استفاده قرار داد. اینها در اینباره حتی حفظ ظاهر را نیز ملاحظات نگردد، علیرغم اعتراض شدید توده ها و ارتشیان مبارز از یک طرف و متوجه و جنایت - کاری چون سرکوب فلاحی هم ایام میکنند و فرماندهی ستاد ارتش خود را بیکی از امرا و تنزیربشاهی زبده و وفادار ارتش نشانهای، یعنی سرلشکر فرید میسارند. در تمام این خط مندی انقلابی بسیاری از فساد...

## گرامی باد خاطره مجاهد شهید:



غلامحسین  
عالم زاده

روز بیست و ششم تیر ماه اسما هفتمین سالگرد شهادت مجاهد شهید خلق غلامحسین عالم زاده است. شهید عالم زاده در سال ۱۳۲۶ در شهر کرمان متولد شد. پس از پایان دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه که در خلال آن بیک سلسله کتا ههای سیاسی و اجتماعی دست یافته بود، بکار در معادن ذغال سنگ کرمان وابسته به شرکت ذوب آهن پرداخت، او از نزدیک با شدت استثمار و نهایت محرومیت و "مضيقه" زندگی کارگران معدن آشنا گردید، و بدرک عینی ازمیخت اشتراکگر و نظام فظفلی شاه مخلوع تلاش گشت و راه نجات و راهی زحمتکشان را در سرگونی آن رژیم با اعمال کفر توده ای یافت، در نتیجه برای پیروان راه خلقی پیوستن به فد انقلابیون راستین خلق (شمار گرفتار با سمت ایران) (هنرهای عالی سابق) و دخیلی زودبا شرکت در فعالیت های سیاسی و معرفی دانشی، با همکاران انقلابی آشنا گردید. و پس در سال ۱۳۵۰ به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. قاطعیت و معمم بودن شهید عالم زاده را نیز زودتر آفران سازمان بود. شمارش این بود: "باید همچون خلق زیست تا دردها و محرومیتها یاشا را درک کرد".

مجاهد شهید عالم زاده در بیست و ششم تیر سال ۱۳۵۱ در یک نبرد نابرابر با مزدوران رژیم منحوس پهلوی در خیابان بابا آفتاب تهران شهادت رسید.

یادش گرامی باد

## معرفی کتاب

چندی پیش انتشارات "ندای کارگر" کتابی منتشر کرده است تحت عنوان "جامعه سرمایه داری را بشناسیم" دفتر اول: استثمار. "شهید گندنگان این کتاب سعی کرده اند با بیانی ژوان و ساده، اساس و واسط تولیدی جامعه سرمایه داری را شرح دهند و مسئله تولید ارزش اضافی و استثمار طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار را که سنگ بنای جامعه سرمایه داری است، تشریح نمایند.

این کتاب با بررسی چگونگی پیدایش سرمایه داری و سیر رشد طبقات سرمایه دارو کارگر، در واقع نشان میدهد که نظام سرمایه داری موجود یک نظام ابدی نیست، بلکه مانند هر پدیده دیگری زمانی به وجود آمده و زمانی هم از بین خواهد رفت.

این کتاب بر مبنای برخی ابراهام روبهرفته کتابی است بسیار مفید و ما خواندن آن را به کسانی که علاقمند به شناخت جامعه سرمایه داری هستند قویاً توصیه میکنیم. این کتاب به ویژه برای آن دسته از کارگرانی سودمند است که با مباحث علمی و جامعه شناسی آشنایی ندارند و با تازه آغاز به مطالعه کرده و با آن آشنا شده اند. زیرا در عین مادگی بیان، مطالب نسبت به صورت سطحی ارائه شده است. همچنین این کتاب میخواند برای کسانی که به کارگران آموزش میدهند، بسیار مفید واقع شود.

اخیراً دفتر دوم این کتاب بنویس که به سرورسی "دولت" برده اخته، منتشر شده است.

دفتر نوم این کتاب به بررسی حزب اجتماعی داده شده و قرار است در آینده توسط "ندای کارگر" منتشر شود. ما برای این انتشارات و ژورنی موفقیت بیشتری در امر آموزش کارگران و ارتقاء سطح آگاهی آنان داریم.

**از انتشارات جدید سازمان:**

کارگر به پیش!

سازمان

پیروز یاد مبارزات پرسنل انقلابی ارتش! پیش به سوی ایجاد ارتش خلقی! مرگ بر امیرالیه لیس آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران!

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"  
۵۸/۴/۲۹

## نوع استخدام جدید

مندیست توسط انجمن اعلامیه علمان تهران (واقع در خیابان مجلس بیست مجلس شورایی) اورا قی در اختیار داد و طلبان استخدام در آموزش و پرورش قرار داده میشود که جای دو اما روی آن جلب نظر میکنند. در صورتیکه دا و طلب نتوانند این دو محل را با معای و دونفر مسلمان مورد قبول انجمن (معم از دبورا، معلمان مسلمان، دو منجنور... برسانند، استخدام در آموزش و پرورش طریق انجمن مذکور در اسرع وقت صورت میگردد.

## کارکنان مبارزگان آموزش فکری کودکان، به مبارزه خود ادامه میدهند

حدود یک ماه (۵۸/۴/۲۹) از اعلام درخواست های تشنگانه کارکنان مبارز این کانون و آغاز تحصن آنان می گذرد. آنان در این مدت همچنان مبارزه برای مبارزه کردند و همکاران را اخراجی خود، برای برسمیت شناختن شورای واقعی، و افتای ماهیت دزدانه و وابستگان به رژیم گذشته، و محاکمه آنها که اکنون در لباس اسلام در آمده و به سرپرستی (زیرین) نزدیک شده اند... در این به طرق مختلف بخصوص تحصن ادامه داده اند. پس از اخراج حلقه ها، آنان از محل تحصن ۱۵ روزه خود، بسا اینکارهای جدیدی نظیر اجرای نماز شبانه مدبرانه، خواست های خوش، مبارزه خود را ادامه میدهند.

ادامه از صفحه ۵ مسئله ای بنام...  
وسد راه توسط های امیرالیستی - صهیونیستی - ارتجاعی گوناگونی است که برای تثبیت موجودیت اسرائیل بعنوان پایگاه مقدم امیرالیسم و نیروهای ضرتی آن در منطقه، برای حذف خلقی بنام خلق فلسطین از صحنه سیاسی خاورمیانه، برای سرکوب مبارزات کارگران و دهقانان و زحمتکشان عرب و برای به ثمر رساندن پیوند ناسفدی است که بین بورژوازی وابسته صهر برهمنی سادات (به عنوان پیشقراول بورژوازی وابسته و ارتجاع عرب) با دولت صهیونیستها پیمان "تلمیذ" امیرالیسم آمریکا بسته شده است. هدف از مبارزاتهای مداوم بعب افکند و تجاوزات تا تکلیف و نیروی پیاده نظام اسرائیل و حتی استقرار نیسرو در داخل لبنان و پیاده کردن استراتژی "پاکسازی" جنوب، نابود کردن فلسطینی ها و هواداران لبنانی آنها و اصولاً تخلیه این مناطق از طریق کوچاندن لبنانیهای جنوب می باشد. تا ارتش سنجیمان دست راستی که کاملاً از سوی اسرائیل پشتیبانی و تغذیه می شوند، بجای آنها را گرفته و کمربند امنیتی مستحکم برای اسرائیل در این منطقه بسیار ضربه پذیر اسرائیل برچون آورند. چنین است اهمیت جنبش لبنان که آنرا در حال حاضر همچون کلیدی منحصر بفرد جلوه گرا شده که طرفین نبرد، یعنی انقلاب و ضد انقلاب بر سر دست یافتن بدان، در نبردی سرنوشته ساز درگیرند.

**مرگ بر امیرالیه لیس آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران**